

تلنگر

شماره آذر ۱۳۹۳ - پرونده اقتصادی



نقش اقتصاددانان در پایان یافتن سربازگیری

دیوید آر. هندرسون

چرا غیر خود را بیمار
می خوانند؟

مجید محمدی



هر آنچه سخت است و استوار
دود می شود و به هوا می رود

در این شماره می خوانید:

- + نقش اقتصاددانان در پایان یافتن سربازگیری / دیوید آر. هندرسون
- + چرا غیر خود را بیمار می خوانند؟ / مجید محمدی
- + ایران ۱۴۰۰ در گفتگو با سعید بشیرتاش / علیرضا کیانی
- + سه دروغ اسلام‌گرایان ایرانی در مورد جنگ حماس و اسرائیل / مجید محمدی

تلنگر

پرونده اقتصادی

توضیح:

شماره حاضر شامل یادداشتی هایی دیوید آر. هندرسون، مجیدی محمدی را می خوانید

صاحب امتیاز:

مرکز مطالعات لیبرالیسم

آدرس اینترنتی تلنگر:

<http://bamdadkhabar.com>/تلنگر

نقش اقتصاددانان در پایان یافتن سربازگیری مجید محمدی



درباره ی نویسنده

دیوید آر. هندرسون دانشیار اقتصاد در دانشکده ی تحصیلات تکمیلی کسب و کار و خط مشی عمومی، وابسته به مدرسه ی عالی نیروی دریایی در مونتري کالیفرنیا، و یکی از محققان مؤسسه ی هوور است. پیشتر، وی اقتصاددان ارشد شورای مشاوران اقتصادی رییس‌جمهور ریگان بوده است. هندرسون سردبیر فورچن اینسایکلوپدیا آو اکونومیکز (کنسایس اینسایکلوپدیا آو اکونومیکز فعلی)، اولین و همچنان تنها دانشنامه ی علم اقتصاد است که برای مخاطب عام تهیه شده است. همچنین، وی نویسنده ی لذت آزادی: اودیسه ی اقتصاددان و یکی از نویسندگان کتاب در دست چاپ اتخاذ تصمیمات مهم در کسب و کار و زندگی است. هندرسون، گذشته از انتشار مقالات در مجلات آکادمیک، بیش از ۱۰۰ مقاله در وال استریت ژورنال، فورچن، رد هرینگ، نیویورک تایمز، لوس آنجلس تایمز، کریستین ساینس مانیتور، سان فرانسیسکو کرونیکل، شیکاگو تریبون، و ریزن منتشر کرده است. وی در اوریلی فاکتور، جیم لرن نیوز آور و CNN حضور یافته است.

در ۲۷ ژانویه ی ۱۹۷۳، خدمت سربازی در نیروهای نظامی ایالات متحده پایان یافت، و در ۳۰ ژوئن ۱۹۷۳، قانون مصوب خدمت سربازی منقضی شد. خدمت سربازی، که از این پس آن را سربازگیری می خوانیم، از سال ۱۹۴۰، به استثنای فاصله ی بین مارس ۱۹۴۷ تا ژوئن ۱۹۴۸، برقرار بوده است. ریچارد نیکسون در طول کمپین ریاست جمهوری خود در برابر رقیب خود هوبرت هامفری، یکی از مدافعان سرسخت سربازگیری، پایان دادن سربازگیری را بررسی کرد. نیکسون حتی پا را فراتر از این گذاشت و در تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۶۸، یک نطق رادیویی کامل را به پیشنهاد لغو سربازگیری اختصاص داد. تقریباً در این زمان بود که به دقت پیگیر موضوع شدم و به مطالعه ی سیاست، اقتصاد و تاریخ سربازگیری در منابع علمی و عمومی پرداختم. با وجود تعهد ظاهری رییس‌جمهور نیکسون به داوطلبانه بودن سربازگیری (که در آن زمان چنین نامیده می شد) تقریباً تمام کسانی که در فاصله ی ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ با آنها صحبت کردم باور نداشتند که سربازگیری به زودی پایان بیابد. ائتلاف قدرتمند دموکرات های جنوب (چه در سنا و چه در مجلس نمایندگان) همراه با بعضی از جمهوری خواهان و دموکرات های شمال، حامی جدی سربازگیری بودند. ظاهراً، مخالفت سیاسی با سربازگیری پراکنده و عمدتاً شامل سیاست مداران مختلف و جمهوری خواهان محافظه کار و بعضی از سیاست مداران دموکرات بود. با این حال، کمتر از ۵ سال پس از نطق رادیویی نیکسون، سربازگیری پایان یافت. تا ۳۲ سال بعد، با وجود تلاش های سرسختانه ای که در سال ۱۹۷۹ برای احیای سربازگیری انجام شد، از بازگشت سربازگیری خبری نبود.

چطور سربازگیری به این سرعت تمام شد؟ معتقدم این موضوع دو دلیل دارد. نخست، ۱۹۷۲ اولین سالی بود که رأی دادن افراد ۱۸ تا ۲۰ ساله مجاز اعلام شد. رییس‌جمهور نیکسون احتمالاً حس کرده بود که این رأی دهندگان جدید می توانند حامیان وی باشند، و بسیاری از مردان این گروه احتمالاً از نرفتن به خدمت سربازی استقبال می کردند. دلیل دوم، که از نظر من دلیل مهم تری است، آن است که اقتصاددانان در اواسط تا اواخر دهه ی ۱۹۶۰ برای ثبت هزینه های انسانی سنگین سربازگیری و ارائه ی دلایلی بر ضد سربازگیری و به نفع نیروی کاملاً داوطلبانه تلاش بسیاری می کردند. اقتصاددانان طیف های سیاسی مختلف (و به ویژه طیف لیبرال کلاسیک و بازارگرا) در این زمینه بسیار فعال بودند.

هشدار به خوانندگان: کسانی که با مرحوم جورج استیگر هم عقیده اند مبنی بر اینکه اقتصاددانان هیچ چیزی برای گفتن به سیاست گذارانی که نمی شناسند ندارند، به احتمال زیاد، متقاعد نخواهند شد که اقتصاددانان بر سیاست سربازگیری نفوذ داشته اند. بدون شک، نمی توانم ثابت کنم که اقتصاددانان عملاً چنین تأثیری داشته اند. با این حال، استدلال من، مبنی بر اینکه اقتصاددانان چنین تأثیری داشته اند، مبتنی بر مشاهدات دقیق بحث سربازگیری است که در طول سالیان انجام داده ام. بخش های پیش رو فقط آزمون موشکافانه ای بر تأثیر اقتصاددانان بر سیاست سربازگیری نیست، بلکه سرگذشت مشارکت آنان و پاره ای از مستندات است.

یکی از اولین مطالعات تجربی اقتصاد سربازگیری و پایان دادن به سربازگیری توسط والتر اوی (۱۹۶۷b، ۱۹۶۷a) انجام شده است. اوی استاد اقتصادانی است که در آن زمان در دانشگاه واشنگتن تدریس می کرد و بعدها تدریس در مدرسه کارشناسی ارشد مدیریت راچستر را آغاز کرد اوی، در یکی از مطالعات خود که در کتاب سول تکس منتشر شد (اوی، ۱۹۶۷b)، به روشنی بین هزینه ی بودجه ای نیروی انسانی نظامی و هزینه های اقتصادی تمایز قائل می شود. اوی بطور قطع می دانست که اگر دولت برای ترغیب مردم به ثبت نام از تهدید به اعمال زور استفاده کند (یعنی از سربازگیری استفاده کند)، آنگاه آماده سازی نیروی نظامی در اندازه ی مشخص با صرف بودجه ی کمتری قابل حصول خواهد بود.



هر دولت اساساً دو راه برای رسیدن به هدف خود دارد: ایجاد سیستم بزرگراهی میان ایالتی یا برپاسازی ارتش. دولت می تواند ابزارهای لازم را تصرف کند و نیروی انسانی بخش ساخت و ساز و دیگران را به کار وادارد تا کار به سرانجام برسد یا می تواند کالاها و نیروی انسانی لازم را برای انجام کار خریداری کند.



در عین حال، وی به هزینه‌ی پنهان سربازگیری اشاره می‌کند که ناشی از کاهش رفاه در میان سربازان وظیفه و داوطلبان مجبور به خدمت بود. او، با استفاده از بعضی از روش‌های تجربی که در آن روزها پیشرفته به حساب می‌آمد، زیان وارد شده بر سربازان وظیفه و داوطلبان مجبور به خدمت را محاسبه کرد و متوجه شد که این مقدار بسیار بالاست (بین ۸۲۶ میلیون تا ۱/۱۳۴ میلیارد دلار). شاید در دوره‌ی کنونی این عدد به نظر کم برسد، اما داده‌های او بر حسب دلار اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ است. اگر این عدد را بر طبق تورم سال ۲۰۰۵ تعدیل کنیم، این عدد بین ۴/۸ تا ۶/۶ میلیارد دلار خواهد بود.

مطالعه‌ی او تنها یکی از مقالات متعددی است که توسط اقتصاددانانی نوشته شده است که از روش‌های تجربی برای برآورد عرضه‌ی نیروی کار داوطلبان دوره‌ی اول استفاده می‌کردند. استوارت آلتمن (۱۹۶۹)، مرحوم دیوید بردفورد (۱۹۶۸)، آلن فچتر (آلتمن و فچتر، ۱۹۶۷)، آنتونی سی. فیشر (۱۹۶۹) و دبلیو. لی هانسن و برتون وایزبراد (۱۹۶۷) از جمله اقتصاددانان دیگری بودند که در آن زمان در این حوزه آثاری را منتشر می‌کردند. مقالات آنان در مجلات اقتصادی معتبر، از قبیل آمریکن اکونومیک ریویو (American Economic Review) و سه ماه‌نامه‌ی مجله‌ی اکونومیکز (Quarterly Journal of Economics) منتشر می‌شد که، از نظر من، نسبت به امروز بیشتر از انتشار مقالات مرتبط با مسائل مهم سیاست‌گذاری استقبال می‌کردند. گاهی اوقات روشن نبود که آیا اقتصاددانانی که مطالعات تجربی انجام می‌دادند مخالف سربازگیری اند یا موافق آن، اما شواهد آنان به روشنی نشان می‌داد که تداوم کل نیروی داوطلب، حتی در اواسط جنگ‌های نسبتاً شدید مانند جنگ ویتنام، کاملاً میسر بود. همچنین، اینطور احساس می‌شد که اقتصاددانانی که در این باره اظهار نظر می‌کردند همگی مخالف سربازگیری بودند.

از نظر من، فعالیت‌هایی که اقتصاددانان در مسیر استدلال بر ضد سربازگیری در میان مخاطب عام انجام می‌دادند به اندازه‌ی مقالات علمی مجلات اهمیت دارد. مشهورترین اقتصاددان در این زمینه میلتون فریدمن بود. در دسامبر ۱۹۶۶، دانشگاهیان، سیاستمداران، و فعالان مشهور و نه چندان مشهور به اجلاسی ۴ روزه در دانشگاه شیکاگو دعوت شدند. فراخوان مقالات اعلام شد و نویسندگان خلاصه‌ی مقالات خود را ارائه کردند. پس از آن، بحث عمومی آغاز شد. خوشبختانه، بحث رونویسی شد. مقالات و مباحث در کتاب سول تکس، که پیشتر به آن اشاره کردیم، گردآوری و سال بعد منتشر شد. از دو کنگره‌نشین (نماینده‌ی کنگره) مخالف سربازگیری، یعنی رابرت کاستن مایر (دموکرات، ویسکانسین) و دونالد رامسفلد (جمهوری‌خواه، ایلی نویز) و یک نماینده‌ی حامی سربازگیری، یعنی ادوارد کندی (دموکرات، ماساچوست)، دعوت شد. مارگارت مید انسان‌شناس حامی سربازگیری و میلتون فریدمن و والتر او، اقتصاددانان مخالف سربازگیری، نیز دعوت شدند. فریدمن، طی مطالبی که با عنوان «چرا ارتش داوطلبانه نباید باشد؟» ارائه کرد، دلیل کلی اقتصادی و فلسفی طرفداری از نیروی نظامی داوطلبانه را تبیین کرد. با خواندن کل کتاب سول تکس، و تمام مقالات و رونوشت مباحثی که در آن مطرح شده است، احساس کردم که در طول این اجلاس ۴ روزه وحدت آرا شکل گرفته است، زیرا افرادی با ایدئولوژی‌های مختلف متوجه شده بودند که از نظر مخالفت با سربازگیری اشتراک نظر پررنگی دارند و شگفت‌آور اینکه اقتصاددانان استدلال‌های اقتصادی مستدلی را بر ضد سربازگیری ارائه می‌کردند. سخنرانی فریدمن و نظرات مختلفی که در اجلاس ارائه کرد همچنان ارزش خواندن دارد. یکی از بهترین سخنرانی‌های وی نقد این اتهام بود که حامیان پایان دادن به سربازگیری از ارتش «مزدور» حمایت می‌کنند. فریدمن گفت:

اکنون، هرگاه کسی در مورد این موضوع (ارتشی کاملاً داوطلبانه) صحبت می‌کند، بلافاصله طرز بیان خود را تغییر می‌دهد. ارتش من «داوطلبانه» است، ارتش تو «حرفه‌ای» است، ارتش دشمن «مزدور» است. هر سه کلمه دقیقاً یک معنا دارد. من یک استاد داوطلبم، من یک استاد مزدورم، و من یک استاد حرفه‌ای هستم. و همه‌ی شما که اینجا بیاید حرفه‌ای‌های مزدورید. و من اطمینان دارم که شما این را می‌فهمید. همیشه برایم معما بوده است که چرا مردم باید فکر کنند که واژه‌ی «مزدور» به نوعی متضمن معنای منفی است. مایلم نقل قول شگفت‌انگیز آدام اسمیت را به یادتان آورم که «نان روزانه‌ی خود را مدیون سخاوت نانوا نیستید، بلکه مدیون توجه بجای وی به منافعش هستید». و این نقل قول شمول بسیار گسترده تری دارد. در واقع، فکر می‌کنم انگیزه‌های آزمندانه در شمار غیرجذاب‌ترین انگیزه‌های ماست (نقل از تکس ۱۹۶۷، صفحه‌ی ۳۶۶).

بعد از این پاراگراف، که برگرفته از نسخه‌ی کهنه‌ی کتاب سول تکس است که بیش از ۲۰ سال پیش خریداری کرده‌ام، یک کلمه نوشته‌ام: «وای!» این رساترین استدلال ممکن است که مشتاقانه بیان شده است.

دو مورد از نقطه‌نظراتی که فریدمن در این اجلاس مطرح کرد جالب توجه است. ۲۰ سال بعد، فریدمن اشاره می‌کند که ۷۴ شرکت‌کننده‌ای که به این اجلاس دعوت شده بودند «اساساً کسانی بودند که در زمینه‌ی سخنرانی یا تألیف در حوزه‌ی سربازگیری (چه به‌عنوان مخالف یا موافق) ابداً سابقه‌ای نداشتند. همچنین شماری از دانشجویان هم دعوت شده بودند» (فریدمن و فریدمن، ۱۹۹۸، ۳۷۷). جا دارد به یکی دیگر از نظرات فریدمن اشاره کنیم:

در اجلاس‌های بسیاری حاضر بوده‌ام. اما هیچکدام از آن‌ها چنین تأثیر چشمگیری بر شرکت‌کنندگان نداشته است. نظرسنجی غیررسمی‌ای که در ابتدای اجلاس برگزار شد نشان داد که دو سوم شرکت‌کنندگان موافق سربازگیری بودند؛ نظرسنجی مشابهی که در انتها انجام شد نشان داد که دو سوم شرکت‌کنندگان مخالف سربازگیری بودند. نظر من این است که این اجلاس رویداد مهمی بود که قطعاً حرکتی در مسیر پایان دادن به سربازگیری بود (فریدمن و فریدمن، ۱۹۹۸، ۳۷۸).

اقتصاددانان دیگر هم برای پایان دادن به سربازگیری دلایل فلسفی و اقتصادی خود را مطرح می‌کردند. یکی از گروه‌های قابل توجه گروه دانشجویان و فارق‌التحصیلان جدید دوره‌ی دکترای اقتصاد دانشگاه ویرجینیا هستند. این گروه زیر نظر جیمز بوچانان، گوردون تولاک، مرحوم جی. وارن ناتر، لاند بیگر، و سایر اقتصاددانان برجسته‌ای که در آن زمان در دانشگاه تدریس می‌کردند، تحصیل می‌کردند. جیمز سی. میلر سوم، که بعدها به ریاست کمیسیون تجارت فدرال رسید و مدیر اداره‌ی مدیریت و بودجه، مارک وی. پاولی، که اکنون یکی از اقتصاددانان برجسته‌ی حوزه‌ی سلامت در وارتون است، و رابرت تالیسون و کاتون ام. لیندسی، دو اقتصاددان مشهور دانشگاه کلمسون، اعضای این گروه بودند. این گروه اقتصاددانان جوان طرح گردآوری کتابی متشکل از مقالات مختلف را با عنوان چرا سربازگیری؟ استدلال برای ارتش داوطلبانه (۱۹۶۸) آغاز کردند. این کتاب یکی از اولین کتاب‌هایی بود که در مورد سربازگیری خوانده‌ام. این کتاب را در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ از یک فروشگاه کتاب‌های دست دوم در وینی پگ خریدم. کتاب را در مسیر رفت و برگشت به دانشگاه وینی پگ می‌خواندم و در حالی آنجا را ترک کردم که فهمیده بودم که سنت ایالات متحده بیشتر از نوع داوطلبانه بوده است تا خدمت اجباری. همچنین، برای اولین بار استدلال‌های منطقی را که بر ضد سربازگیری مطرح می‌شد درک کردم

. این کتاب، با ویراستاری جیمز سی. میلر سوم، دارای مقدمه ای است که توسط ادوارد بروک نوشته شده که در آن زمان سناتور جمهوری خواه ماساچوست بوده است. میلر زمانی به من گفته بود که تمام ۳۰ هزار نسخه ی چاپی این کتاب به فروش رسیده است و اینکه انتشارات پنگوئن، با وجود تقاضای بالایی که وجود داشت، از انتشار مجدد کتاب طفره رفت و کتاب دیگر چاپ نشد.

یکی دیگر از گروه های مهمی که روی اصول اولیه ی سربازگیری و اصول گذار به نیرویی به کلی داوطلبانه کار می کرد متشکل از اقتصاددانانی بود که برای کمیسیون گیتز نیکسون، یعنی کمیسیون مشورتی رییس جمهور در امور نیروی کاملاً داوطلبانه، کار می کردند. معمولاً، زمانی که رییس جمهوران کمیسیون ها را مأمور می کنند، به یک یا دو دلیل به این کار اقدام می کنند: (۱) «قمار» روی مسأله ای بحث برانگیز از طریق خرید زمان و امید بستن به حل خود به خودی مشکل یا (۲) یک گروه روبان آبی را وادار کند تا از چیز خاصی که کارشناسان در مورد آن توافق دارند، اما در عامه-ی مردم اختلاف نظر ایجاد کرده است، حمایت کنند. کمیسیون رییس جمهور نیکسون در قالب هیچکدام از این دو مورد نمی گنجید. نخست، اگر نیکسون به دنبال قمار بود، کمیسیون را در ۲۷ مارس ۱۹۶۹، یعنی کمتر از ۳ ماه پس از انتصابش، تشکیل نمی داد. دوم، در میان کارشناسان توافقی وجود نداشت: در بین جامعه ی دانشگاهی، نظامیان، و در دستگاه سیاسی اختلاف نظر وجود داشت. همانطور که میلتون فریدمن، یکی از ۱۵ عضو کمیسیون، اشاره کرده است، اعضای کمیسیون به طور مساوی به دیدگاهی خاص گرایش داشتند: ۵ نفر صراحتاً طرفدار سربازگیری بودند؛ ۵ نفر صراحتاً مخالف بودند؛ و ۵ نفر بی طرف بودند. این اختلاف نظر ویلیام اچ. مککینگ، مدیر اجرایی کمیسیون گیتز و اقتصاددانی که رئیس مدرسه ی کارشناسی ارشد مدیریت دانشگاه راجستر، را شگفت زده کرد. مککینگ، در سخنرانی اوایل ۱۹۷۹، که در آن به اختصار به دوران عضویت در کمیسیون گیتز اشاره می کند، می گوید: «فکر می کردم بناست منحنی های عرضه را برآورد کنم». به عبارت دیگر، مککینگ به چگونگی برنامه ریزی برای پایان دادن به خدمت اجباری فکر می کرد. تفکر وی قبل درک بود، همانطور که از دستور رییس جمهور نیکسون به کمیسیون تا حدی چنین استنباط می شود:

به کمیسیون دستور داده ام طرح جامعی را برای پایان دادن به خدمت وظیفه و حرکت به سوی نیروی مسلحی کاملاً داوطلبانه تدوین کند. کمیسیون طیف گسترده ای از گزینه های ممکن را برای افزایش تأمین داوطلبان خدمت مطالعه خواهد کرد. افزایش پرداختی، مزایا، مشوق های استخدامی و سایر اقداماتی که برای جذاب تر کردن مشاغل نظامی در نظر جوانان قابل اجراست از جمله ی این گزینه هاست (نیکسون، بیانیه ی ۲۷ مارس ۱۹۶۹).

در عوض، مککینگ نه تنها خود را در مقام سرپرستی یک پروژه ی بزرگ تحقیقاتی یافت، بلکه خود را ناچار می دید که در مقابل بعضی از اعضای کمیسیون در مورد پایان دادن به سربازگیری استدلال کند. مککینگ کار خود را به خوبی انجام داد، و یکی از بخش های برگزیده ی گزارش کمیسیون، که مککینگ نوشته و در آن از نقل قول بهره گرفته است، پاراگراف های اولیه ی فصل ۳ با عنوان «خدمت وظیفه به مثابه مالیات» است:

هر دولت اساساً دو راه برای رسیدن به هدف خود دارد: ایجاد سیستم بزرگراهی میان ایالتی یا برپاسازی ارتش. دولت می تواند ابزارهای لازم را تصرف کند و نیروی انسانی بخش ساخت و ساز و دیگران را به کار وادارد تا کار به سرانجام برسد یا می تواند کالاها و نیروی انسانی لازم را برای انجام کار خریداری کند.

در حالت اول، تنها افرادی که مالکیت دارایی تصرف شده را به دست می آورند یا کسانی که خدمات اجباری ارائه می دهند ملزمند مخارج ساخت بزرگراه یا پروژه ی مسکن را متقبل شوند. آن ها مالیات می دهند تا هزینه ی پروژه ها تأمین شود، هرچند که مالیات جنسی باشد. در حالت دوم، هزینه ی کالاها و خدمات ضروری توسط عامه ی مردم و از طریق مالیات هایی که برای تأمین مالی پروژه جمع آوری می شود تأمین می شود.

خدمت وظیفه همانند حالت اول است (نوعی مالیات جنسی). نیروی مختلطی که از داوطلبان و سربازان وظیفه تشکیل می شود شامل سه نوع نظامی دوره ی اولی است: (۱) سربازان وظیفه، (۲) داوطلبان مجبور به خدمت، و (۳) داوطلبان واقعی. سربازان وظیفه و داوطلبان مجبور به خدمت این نیرو ناگزیرند در شرایطی خدمت کنند که سطح پاداش دریافتی از سطحی که آنها را به خدمت داوطلبانه وادار می کند پایین تر است. به طور خلاصه، کمتر از حد متعارف حقوق می-گیرند. این حقوق کم نوعی وضع مالیات است. بیش از ۲۰۰ سال پیش، بنیامین فرانکلین، که در مورد رأی قضایی پیرامون مشروعیت مصادره ی دریانوردان ناوگان بازرگانی اظهار نظر می کرد، اصل مسأله را به رسمیت شناخت و حتی مالیات مخفی را برآورد کرد. وی می نویسد:

«اما اگر ملوانی که برای دفاع از حرفه ی خود تحت فشار و مجبور است با دستمزد ۲۵ شیلینگ در ماه خدمت کند، که به گمان من غالباً چنین است، بتواند در خدمات بازرگانی ۳/۱۵ پوند درآمدزایی کند، ماهانه ۵۰ شیلینگ از وی درآمد خواهید داشت؛ و اگر ۱۰۰ هزار نفر را در خدمت داشته باشید، ماهانه از این قشر درستکار جامعه و خانواده های فقیرشان ۲۵۰ هزار پوند یا سالانه ۳ میلیون پوند سرقت خواهید کرد، و در عین حال آن ها را وادار خواهید کرد تا زندگی خود را در نبرد برای دفاع از تجارت شما به خطر بیندازند؛ در دفاع از تجارتی که در واقع همه (و از جمله ملوانان) باید به نسبت منافعی که از آن حاصل می کنند در آن مشارکت کنند؛ اما اگر آنان حقوق افراد خود را پرداخت نکنند، این ۳ میلیون بیشتر از سهم آنان است؛ و، از نظر من، زمانی که آنان را به چنین کاری وادار می کنید، باید از دیگران عذرخواهی کنید.» اما شاید چنین استدلال شود که پرداخت دستمزد شاهانه به دریانوردان ناوگان بازرگانی هزینه ی بسیار زیادی را بر ملت تحمیل می کند و مستلزم افزایش مالیات است. در این صورت، مسأله، چه در نظر جامعه عادلانه باشد یا نباشد، آن خواهد بود که آیا بخش ثروتمندتر جامعه باید بخش فقیرتر را وادار کند برای بخش ثروتمند و اموالش مبارزه کند تا چنین دستمزدی را (که بخش ثروتمند شایسته ی پذیرش می پندارد) دریافت کند و در صورت تمرد آنان را تنبیه کند؟ نویسنده-ی ما می گوید که این کار قانونی است. من آنقدر از حقوق سر در نمیآورم که مقام وی را زیر سؤال ببرم، اما نمی توانم خودم را متقاعد کنم که این کار منصفانه است (گزارش کمیسیون رییس جمهور، ۱۹۷۰، ۲۳ و ۲۴).

کمیسیون گیتز، در طول دهمین ماه فعالیت خود، برای برآورد منحنی های عرضه ی افسران و داوطلبان خدمت، اثرات پاداش ها بر حفظ نیرو، اثرات عوامل مختلف بر سربازی مجدد، عوامل تعیین کننده ی هزینه های گردش نیروی کار در نیروهای مسلح، اندازه ی «مالیات» خدمت وظیفه و بهره وری نظام سربازگیری نیروی های مسلح ایالات متحده، و موارد دیگر، تعدادی اقتصاددان را به کار گرفت. والتر وای. اوی، رابرت جی. بارو، لری ای. سیاستاد، هری گیلمن، آلن فچتر، استوارت آلتمن، رونالد ان. هانسن، و جی. هاستون مک کالوچ افرادی بودند که در مطالعات کمیسیون فعالیت می کردند. استوارت آلتمن، هری، جی. گیلمن، دیوید کیسینگ و والتر وای. اوی چهار نفری بودند که مدیریت پژوهشی کل پروژه را به عهده داشتند. مرکز تحلیل های نیروی دریایی، مؤسسه ی تحلیل های دفاعی و شرکت رند ۳ سازمان مشاور پروژه بودند.

کمیسیون مسائل غیر اقتصادی را هم بررسی کرد. مطالعات جامع در مورد تجربه ی تاریخی ایالات متحده در حوزه ی فرهنگ داوطلبی و سربازگیری (توسط جان ال. رفیوز) و درباره ی خدمت وظیفه و قانون اساسی (توسط دیوید ام. استیگر) در زمره ی مسائل غیر اقتصادی است که به نحو منطقی و متقاعد کننده ای شرح داده شده است. پس از ۲۰ سال مطالعه ی ده ها گزارش دولتی و مطالعات پشت این گزارش ها، ایمان دارم که این مطالعات در شمار باکیفیت-ترین مطالعاتی است که دیده ام. از اقتصاددانان و دیگر افرادی که این مطالعات را انجام داده اند و ۴ اقتصاددانانی که سرپرستی این مطالعات را به عهده داشته اند سپاسگزارم.

بنابراین، همانطور که مشاهده می کنید، تفکر مکلینگ، که گمان می کرد منحنی های عرضه را برآورد می کند، خیلی بیراه نبوده است. اما، او در بحث های مختلف هم شرکت می کرده است. نتوانستم در ارتباط با این مقاله با مکلینگ مصاحبه کنم، اما، چند ماه پس از فوت وی در سال ۱۹۹۸، با یکی مکلینگ، بیوه ی وی، مصاحبه کردم. یکی از بحث های مربوط به دوران حیات همسرش همچنان در ذهنش بود. بحثی که، به گفته ی وی، باعث شادمانی بیل شده بود. کمیسیون دوره های یادگیری برگزار کرده بود و آنچه که، به گفته ی یکی، مکلینگ را شاد کرده بود مناظره ی بین میلتون فریدمن و ژنرال ویلیام وستمورلند بوده است (ژنرال یکی از شاهدانی بود که در جنگ ویتنام فرمانده ی لشکر و، در آن زمان، رئیس ستاد نیروی زمینی ایالات متحده بوده است). شنیده بودم که بیل این جریان را چند بار تعریف کرده است، و میلتون فریدمن هم آن را به یاد دارد. فریدمن مناظره را در خاطراتش، با عنوان دو نفر خوش شانس که با مشارکت همسرش رز نوشته است، چنین شرح می دهد:

در خلال اظهاراتش، می گفت که نمی خواهد فرمانده ی ارتش مزدوران باشد. صحبتش را قطع کردم و گفتم «ژنرال، آیا ترجیح می دهید فرمانده ی ارتش بردگان باشید؟». او خود را جمع و جور کرد و گفت: «دوست ندارم سربازان وظیفه ی وطن پرستان را برده خطاب کنند». جواب دادم: «دوست ندارم داوطلبان وطن پرستان را مزدور خطاب کنند»، اما در ادامه گفتم: «اگر آنان مزدورند، در این صورت، من استاد مزدورم قربان و شما ژنرال مزدورید؛ ما مخدمان پزشکان مزدوریم، از وکلای مزدور استفاده می کنیم، و گوشت خود را از قصاب مزدور تهیه می کنیم». این آخرین باری بود که ژنرال از کلمه ی مزدور استفاده کرد (فریدمن و فریدمن، ۱۹۹۸، ۳۸۰).

در همان کتاب خاطرات، فریدمن نشست ها و تأثیر کمیسیون گیتز را شرح می دهد:

تام گیتز رئیسی ستایش برانگیز، روشن فکر و بی طرف بود که تدریجاً موضع خود را تغییر داد و به حامی سرسخت ارتش کاملاً داوطلبانه تبدیل شد. در مورد دو نظامی دیگر، یعنی ال گروئنتر و لورس نورستاد هم چنین اتفاقی افتاد. درست است که در ابتدا به طور مساوی اختلاف نظر داشتیم، اما در نهایت، به استثنای روی ویلکینز که به دلیل بیماری در سه ماه آخر مذاکرات غایب بود و به همین دلیل رأی ممتنع داد، متفق القول گزارشی را ارائه کردیم (فریدمن و فریدمن، ۱۹۹۸، ۳۷۹).

یکی از اقتصاددانی که قطعاً باید به وی اشاره کنیم مارتین اندرسون است که مدت ها عضو ارشد هیأت مدیره ی مؤسسه ی هوور بود و در سال ۱۹۶۷ به کمپین ریاست جمهوری ریچارد نیکسون پیوست. اندرسون کسی بود که متن سخنرانی ضد سربازگیری نیکسون را (که در طول انتخابات سال ۱۹۶۸ در رادیو CBS ایراد شد) نوشته بود. اندرسون، در مقام مشاور رییس جمهور نیکسون، به وی کمک کرد تا اعضای کمیسیون نیروی کاملاً داوطلبانه را انتخاب کند. حدس قریب به یقین من آن است که کمیسیون بدون اندرسون تشکیل نمی شد. و کاملاً مطمئنم که کمیسیون، بدون وجود اندرسون، از وجود تعداد زیادی عضو اقتصاددان معتبر بهره مند نمی شد.

یکی دیگر از اقتصاددانانی که باید نام ببریم، چه به دلیل فعالیت در کمیسیون و چه به خاطر مخالفت آشکار با سربازگیری، آلن ویلیس است. ویلیس یکی از مشاوران ارشد رئیس جمهور آیزنهاور بوده است و بعدها، در دوره ی ریاست جمهوری رییس جمهور ریگان، معاون امور اقتصادی وزیر امور خارجه، جورج پی. شولتز، شد. در ۱۱ نوامبر ۱۹۶۸، از ویلیس، که در آن زمان رئیس دانشگاه راجستر بود، دعوت شد تا در راجستر برای شاخه ی مونرو کانتی لژیون سربازان آمریکا در مورد پنجاهمین سالگرد این لژیون سخنرانی کند. سخنرانی وی الگویی است که نشان می دهد زمانی که پیام مهم و بحث برانگیزی دارید و فکر می کنید احتمال مخالفت مخاطب وجود دارد چگونه به وی نزدیک شوید. ویلیس نیمه ی اول سخنرانی را به برقراری ارتباط با مخاطبان خود اختصاص داد و از خاطرات دوران نوجوانی در پایان جنگ جهانی اول گفت، افکاری را که پیرامون جنگ و سیاست خارجی در سر داشت بیان کرد، و در کل به آنها اطمینان داد که هرچند آروزی صلح دارد، اما صلح طلب نیست. سپس، به سرعت مسیر سخنرانی را تغییر داد و گفت:

می توانیم و باید فوراً کاری بکنیم که حل مشکل دشواری که پیش می آید راحت تر شود، زیرا، از یک طرف، یکی از بنیادی ترین و همچنین ستودنی ترین خصوصیات آمریکا مخالفت با جنگ است و، از سوی دیگر، توانایی پرداخت حقوق به سربازان برای حفظ آزادی ضروری است.

نگرانم که راه کار پیشنهادی من بعضی از شما را حیرت زده کند. با احترام، از شما می خواهم که به من گوش دهید و به پیشنهادم به دقت فکر کنید، نه اینکه نشنیده پیشنهادم را رد کنید. این دیدگاهی نیست که من بی دلیل یا به تازگی به آن رسیده باشم، بلکه بیش از ۲۰ سال است که به آن معتقدم. نه من اولین کسی هستم که چنین دیدگاهی دارد، نه این دیدگاه از پشتوانه ی محکم بسیاری از شهروندان محترمی که مسلماً وطن پرستند بی بهره است.

یکی از گام هایی که برداشتنش به حل مشکل غامض ما کمک می کند لغو سربازگیری است: لغو کامل سربازگیری، از سیر تا پیاز؛ لغو فوری سربازگیری، بدون قید و شرط (ویلیس، ۱۹۷۶، ۴۶).

ویلیس تا ۹۰ روز پس از جشن پیروزی رییس جمهور نیکسون به حمایت از لغو سربازگیری ادامه داد. وی نیمه ی دوم سخنرانی را به تبیین استدلال های مختلف بر ضد سربازگیری اختصاص داد. همچنین، وی با نقل قولی از همکار خود هری جی. گیلمن، که دانشمند اقتصاد کار بود، به مسأله ای «ضروری» اشاره کرد که میلتون فریدمن بعدها به آن پرداخت. گیلمن پرسیده بود: «چرا... افسرانی که به واسطه ی سطح منطقاً بالای حقوق خود برای ورود به خدمت و تداوم در آن تشویق می شوند «فداکاران راه شغل» نامیده می شوند، اما افرادی که داوطلبانه وارد خدمت می شوند و حقوق بالایی هم می گیرند «مزدور» خوانده می شوند؟ ضمناً، سخنرانی ویلیس در نیشن، یکی از نشریات جناح چپ، به نگاه مثبت پوشش داده شد (نیشن، ۱۹۶۸).

زمانی که در سال ۱۹۷۶ این سخنرانی را خواندم، به فکر فرو رفتم که مخاطبان چه واکنشی نشان داده اند، اما تا سال ۱۹۷۹، یعنی زمانی که با ویلیس نهار خوردم، به پاسخ پرسشم نرسیدم. انتظار داشتم بگویم «مؤدبانه تشویق کردند». در سال ۱۹۶۸، یعنی در اوج جنگ ویتنام، تشویق مؤدبانه برای این مسأله یک پیروزی بزرگ محسوب می شد. در عوض، وی پاسخ داد که حضار ایستاده وی را تشویق کرده اند. بعدها، ویلیس رونوشت نامه ای را که برای جان ای. پرکینز، دوست جمهوری خواه خود، نوشته بود و در آن از واکنش حضار گفته بود به من داد. در ادامه گزیده ای از این نامه آورده شده است:

در مورد پذیرش سخنرانی مد نظر پرسیده بودی. میزان پذیرش فراتر از انتظارم بود. مطمئن نیستم که «تشویق ایستاده» توصیف دقیقی از واکنش حضار باشد، اما واقعیت این است که همه‌ی آنها ایستادند و دست زدند. رئیس نشست رو به من کرد و گفت «کاملاً با شما موافقم. خودم پسرانی دارم». زمانی که در حال خروج بودم، یکی از حضار دست مرا تکان داد و گفت «جرات تو را تحسین می‌کنم!». دو سیاهپوست جلوی مرا گرفتند، به گرمی دستانم را فشردند، و بین ۵ تا ۱۰ ثانیه در چشمانم زل زدند، ظاهراً می‌خواستند احساسات عمیق خود را برسانند، اما چیزی نگفتند (ولیس، ۱۹۶۹).

هرگاه که نیروهای مسلح مشکل جذب نیروی جدید داشته‌اند، حامیان سربازگیری، از قبیل چارلز موسکوز، زیست-شناس دانشگاه نورث وسترن، از احیای سربازگیری دفاع کرده‌اند. هرگاه که تلاش برای ترغیب سربازگیری را آغاز می‌کنند، باز هم اقتصاددانان در خط مقدم مخالفانشان قرار دارند. این موضوع در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ آشکار شد، زمانی که تورم بالا باعث کاهش چشمگیر خالص پرداختی شد و متعاقباً رسیدن به سهم جذب نیروی مد نظر دشوار شد. از بین همه‌ی تهدیداتی که در طول ۳۲ سال گذشته برای احیای سربازگیری انجام شده است، تهدید سال ۱۹۸۰-۱۹۷۹ از همه جدی‌تر بود. سناتور سم نان (دموکرات، جورجیا)، با هدف افزایش حمایت از سربازگیری و، حداقل، ثبت نام برای سربازی در آینده، جلسات استماع برگزار می‌کرد. اقتصاددانان مختلف، از جمله استنلی هوروویتز، سم کلینمن، و کریس جن (که در آن زمان اقتصاددانان مرکز تحلیل‌های نیروی دریایی بودند)، لی میرز، یکی از فرماندهان نیروی دریایی که در آن زمان فرمانده‌ی اقتصاد نیروی انسانی نیروی دریایی ایالات متحده بود، و جان تی. وارنر، استاد اقتصاد دانشگاه کلمسون، جانانه بر ضد این حرکت مبارزه کردند. در نوامبر ۱۹۷۹، مارتین اندرسون اجلاس مهمی را پیرامون سربازگیری در مؤسسه‌ی هورر ترتیب داد و حامیان و مخالفان اصلی سربازگیری را به این اجلاس دعوت کرد (اندرسون، ۱۹۸۲). آنچه که تقریباً در مورد همه‌ی آن‌ها مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد یقین اخلاقی آنان در مخالفت با سربازگیری است، و اینکه هیچکدام از آنان تنها به دلیل اینکه سربازگیری آنان یا پسرانشان را در معرض خطر قرار می‌داد با سربازگیری مخالفت نمی‌کردند. بعضی از آنان، از قبیل مارتین اندرسون در مؤسسه‌ی هورر، هیچ فرزندی نداشتند. کریس جن، دستیار وزیر دفاع در دولت اول بوش که بعدها معاون مدیر اداره‌ی بودجه‌ی کنگره شد و اکنون معاون رئیس شرکت کری است، فقط یک دختر داشتند. والتر اوی دو دختر داشت.

همچنین، بسیاری از اقتصاددانان دیگر بیانیه‌ی «اقتصاددانان» را، که در سال ۱۹۸۰ در مخالفت با سربازگیری نوشته و منتشر کرده بودم، امضا کردند:

ما، امضاکنندگان این بیانیه، با حرکت‌هایی که برای تحمیل مجدد سربازگیری انجام می‌شود مخالفیم. سربازگیری، نسبت به نیروی کاملاً داوطلبانه، هزینه‌ی بیشتری برای نگهداری نیروهای مسلح می‌طلبد. کسانی که مدعی‌اند سربازگیری کمتر از نیروی مسلح داوطلبانه هزینه دارد حقوق پایینی را که دولت به سربازان وظیفه می‌پردازد صرفه‌جویی می‌پندارند. اما آنان محدودیتی را که بر خود سربازان وظیفه وضع می‌شود نادیده می‌گیرند. چون سربازگیری باعث می‌شود بسیاری از جوانان سایر فعالیت‌هایی را که برای خود و جامعه ارزشمند است به تأخیر بیندازند یا به کلی از آن‌ها صرف نظر کنند، هزینه‌ی واقعی نیروی انسانی نیروهای مسلح اساساً کمتر از حقوقی است که سربازان وظیفه دریافت می‌کنند. اینکه بگوییم سربازگیری هزینه‌ی نیروهای مسلح را کاهش می‌دهد مانند این است که بگوییم ساخت اهرام به این دلیل ارزان تمام شده است که از بردگان استفاده شده است (بیانیه‌ی اقتصاددانان، ۱۹۸۱، ۲).

بیانیه در قالب یک آگهی تمام صفحه‌ای در لیبرترین ریویو، اینکوآیری، و پروگرسو منتشر شد. کنت بولدینگ، هارولد دمستز، میلتون فریدمن، آلن گرین اسپن، دیوید فریدمن، دونالد مک کلاسکی، ویلیام مک‌کلینگ، آلن اچ. ملترز، جیمز سی. میلر سوم، ویلیام ای. نیسکانن، منکور اولسون، سم پلترمن، موری روث بارد، جرمی ج. سیگل، ورنون اسمت، بریل دلبیو. اسپرینکل، جروم اشتاین، و جیمز ال. سوینی از جمله اقتصاددانان برجسته‌ای بودند که بیانیه را امضا کردند.

پس از ۱۹۸۰، هرگاه مسأله‌ی سربازگیری مطرح شده است، اقتصاددانان علیه آن وارد عمل شده‌اند. پاول هوگان، متخصص نیروی انسانی نیروهای مسلح که برای گروه‌های مختلف تحقیق در نیروی انسانی کار کرده است، استیون سیلکه، اقتصاددان نیروی دریایی ایالات متحده، و کریس جن و جان وارنر از این دسته‌اند.

از تلاش اقتصاددانان برای پایان دادن به سربازگیری چه چیزهایی می‌توانیم بیاموزیم؟ اقتصاددانان معتقد به انتخاب عمومی بر نقش علایق خاص تأکید می‌کنند، و دیدگاه‌هایشان نباید به سادگی نادیده گرفته شود. اما ایده‌ها و ایده‌آل‌ها نیز اهمیت دارند. پیش از پایان گرفتن سربازگیری، و با در نظر داشتن اینکه سربازگیری در ۳۱ سال از ۳۳ سال گذشته وجود داشته است، بیشتر آمریکایی‌ها به سختی می‌توانستند کشوری بدون سربازگیری را تصور کنند. و اکنون ۳۲ سال است که سربازگیری برچیده شده است. جالب اینجاست که مرحوم ویلیام مک‌کلینگ یکی از افرادی بود که نمی‌توانست باور کند ایده‌ها بر علایق خاص غلبه می‌کنند. مک‌کلینگ، در یکی از آخرین گفتگوهای بلندمدتی که با در سال ۱۹۷۹ با من انجام داد، مک‌کلینگ «ain't it awful» بازی می‌کرد و از آنچه که آن را افول ناگزیر آزادی می‌دانست تأسف می‌خورد. با او در این باره موافق بودم، اما اینطور استدلال کردم که به دلیل وجود مردمان خوبی مانند او، که قدرت عقلانی دارند و در عرصه‌های عمومی فعالیت می‌کنند، این افت ناگزیر نبوده است.

مک‌کلینگ: منظورت چیست؟

هندرسون: به پشت سرت نگاه کن، به همه‌ی کارهایی که از زمانی که اقتصاددان شده‌ای انجام داده‌ای. دو مسأله‌ی حوزه‌ی خط مشی‌ء که بر آن‌ها تأثیرگذار بوده‌ای و زمان قابل توجهی را به آن‌ها اختصاص داده‌ای کدامند؟

مک‌کلینگ: خب، یکی در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ و اوایل ۱۹۶۰ بود، زمانی که می‌خواستم مطمئن شوم دولت فدرال انحصار ماهواره‌ها را در فضا به دست نخواهد گرفت، و دیگری اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، یعنی زمانی که عضو کمیسیون گیتز بودم.

هندرسون: و چه شد؟

مک‌کلینگ (شرمنده به نظر می‌رسد): خب، دولت ماهواره‌های تجاری را تصویب کرد و از شر سربازگیری خلاص شدیم.

بر اساس آمارهای دولتی؛ بعد از سه سال نرخ تورم به زیر ۲۰ درصد رسید



بر اساس آمارهای "مرکز آمار" و "بانک مرکزی" جمهوری اسلامی، نرخ تورم در ایران در مهرماه امسال و بعد از سه سال به زیر ۲۰ درصد رسید.

روزنامه "دنیای اقتصاد"، چاپ تهران در شماره روز سه‌شنبه (۶ آبان-۲۸ اکتبر) خود با استناد به جدیدترین گزارش "بانک مرکزی" که نرخ تورم مهرماه گذشته را ۴/۱۹ اعلام کرده، نوشت که به این ترتیب، «نرخ ۲۰ درصدی که به عنوان هدف تورمی برای پایان امسال پیش‌بینی شده بود، ۵ ماه زودتر از موعد، تحقق یافته است».



پیش از این، در ۶ شهریورماه نیز ولی‌الله سیف، "رئیس کل بانک مرکزی" ایران در سخنانی در استان لرستان ابراز امیدواری کرده بود که «نرخ تورم در سال ۱۳۹۵ تکریمی شود».



منابع

- Earnings, Unemployment and the Supply of Enlisted Volunteers. Journal of Human Resources ۱۹: ۳۸-۵۹.
- Altman, Stuart H. and Alan E. Fechter. ۱۹۶۷. The Supply of Military Personnel in the Absence of a Draft. American Economic Review ۵۷(۲): ۱۹-۳۱.
- Anderson, Martin ed. ۱۹۸۲. Registration and the Draft: Proceedings of the Hoover-Rochester Conference on the All-Volunteer Force. Stanford, CA: Hoover Institution Press.
- Bradford, David F. ۱۹۶۸. A Model of the Enlistment Decision under Draft Uncertainty. Quarterly Journal of Economics ۸۲(۴): ۶۲۱-۶۳۸.
- Economists' Statement in Opposition to the Draft. The Libertarian Review ۱۰(۱): ۲.
- Fisher, Anthony C. ۱۹۶۹. The Cost of the Draft and the Cost of Ending the Draft. American Economic Review ۵۹(۳): ۲۳۷-۲۵۴.
- Friedman, Milton and Rose Friedman. ۱۹۹۸. Two Lucky People, Chicago: University of Chicago Press.
- Hansen, W. Lee and Burton A. Weisbrod. ۱۹۶۷. Economics of the Military Draft. Quarterly Journal of Economics ۸۱(۳): ۳۹۵-۴۲۱.
- Miller, James C. ۱۹۶۸. Why the Draft? The Case for the Volunteer Army. Baltimore: Penguin Books.
- The Nation. ۱۹۶۸. Why Mercenaries? December.
- Oi, Walter Y. ۱۹۶۷a. The Economic Cost of the Draft. American Economic Review ۵۷(۲): ۳۹-۶۲.
- Oi, Walter Y. ۱۹۶۷b. The Costs and Implications of an All-Volunteer Force. In The Draft: A Handbook of Facts and Alternatives, ed. Sol Tax. Chicago: University of Chicago Press.
- The Report of the President's Commission on an All-Volunteer Armed Force. New York: Macmillan Co. ۱۹۷۰.
- Tax, Sol ed. ۱۹۷۶. The Draft: A Handbook of Facts and Alternatives. Chicago: University of Chicago Press.
- Wallis, W. Allen. ۱۹۷۶. Abolish the Draft. In his An Overgoverned Society. New York: Free Press.
- Wallis, W. Allen. ۱۹۶۹. Letter to John A. Perkins. January. From the files of David R. Henderson.

چرا غیر خود را بیمار می خوانند؟ مجید محمدی



بیمار معرفی کردن کسانی که دستورات شرع را رعایت نمی کنند پدیده‌ی تازه‌ای در چهار دهه‌ی اخیر در ایران نیست. اسلام‌گرایان شیعه ۴۰ سال است به کسانی که مثل آن‌ها نیستند توهین می کنند و غیر از خود همه را اهل جهنم و حرام لقمه و بی غیرت و بی بند و بار و بیمار (و هر صفت بد دیگری که تصور کنید) می خوانند. این گونه توهین‌ها فقط به انصار حزب الله و بسیجیان و فرماندهان نظامی محدود نمی شود بلکه فیلسوف رسمی نظام می گوید: «فرد بی حجاب بیمار است.» (جوادی آملی، رجانیوز، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۱) بنابراین بیان این نکته از سوی حسن روحانی و همکارانش نباید کسی را شگفت زده کند.



فراتر از این موضوع آیا می توان کسانی را که احکام یک شریعت خاص یا دستورات عمل‌های خاص دینی را رعایت نمی کنند بیمار خواند؟ آیا یهودیان حق دارند مسلمانانی را که احکام آن‌ها را رعایت نمی کنند بیمار بخوانند یا این فقط حق مسلمانان شیعه‌ی اسلام‌گرا در ایران است؟ این برچسب از چه نوع معرفت‌شناسی و دیدگاهی به دین ناشی می شود؟



این گزارش با یادآوری نرخ تورم ۴/۴۰ درصدی در مهرماه سال گذشته بر اساس اعلام بانک مرکزی، از آن، به عنوان «بالاترین سطح تورم طی ۱۸ سال گذشته» یاد کرده و نوشته که این نرخ، آخرین بار در مهرماه سال ۱۳۹۰، کمتر از ۲۰ درصد گزارش شده بود.

«دنیای اقتصاد» در ادامه به تفاوت برخی آمارهای اقتصادی که از سوی «بانک مرکزی» و «مرکز آمار» منتشر می شود اشاره کرده و با بیان این که نرخ تورم شهریور و مهر از سوی مرکز آمار به ترتیب ۶/۲۰ و ۱/۱۹ اعلام شده، تصریح کرده که هر دو گزارش، نرخ تورم زیر ۲۰ درصد در ماه مهر را تایید می کنند.

این گزارش، همچنین با اشاره به کاهش دو درصدی ماهیانه‌ی نرخ تورم از دی ماه سال گذشته تاکنون، پیش‌بینی کرده که این نرخ طی آبان تا بهمن ماه امسال با سرعت کمتری کاهش پیدا کند و تا پایان امسال به کمتر از ۱۶ درصد برسد.

«دنیای اقتصاد» در پایان، شرایط کنونی تورم را به «ورود به هسته‌ی سخت» آن تعبیر کرده و با بیان این که «با توجه به نرخ‌های بالای رشد نقدینگی در برخی ماه‌های گذشته، احتمال افزایش جزئی تورم در برخی ماه‌های ابتدایی سال آینده» می رود، احتمال رسیدن به تورم یکرقمی در سال ۱۳۹۴ را «بعید دانسته» و پیش‌بینی کرده «تا اواخر سال آینده، نرخ تورم در سطوح نزدیک به ۱۵ درصد، در نوسان باشد».

پیش از این، در ۶ شهریورماه نیز ولی الله سیف، «رئیس کل بانک مرکزی» ایران در سخنانی در استان لرستان ابراز امیدواری کرده بود که «نرخ تورم در سال ۱۳۹۵ تکرر کمی شود».

همچنین در تازه‌ترین گزارش «صندوق بین‌المللی پول» که در اوایل ماه اکتبر (نیمه‌ی مهرماه) منتشر شد، نرخ تورم ایران در پایان سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ به ترتیب ۸/۱۹ و بیش از ۲۰ درصد پیش‌بینی شده است.

تبیین مذهبی پدیده‌های اجتماعی و طبیعی: توصیه در لباس تبیین

بیمار معرفی کردن کسانی که دستورات شرع را رعایت نمی‌کنند پدیده‌ی تازه‌ای در چهار دهه‌ی اخیر در ایران نیست. اسلام‌گرایان شیعه ۴۰ سال است به کسانی که مثل آن‌ها نیستند توهین می‌کنند و غیر از خود همه را اهل جهنم و حرام لقمه و بی‌غیرت و بی‌بند و بار و بیمار (و هر صفت بد دیگری که تصور کنید) می‌خوانند. این‌گونه توهین‌ها فقط به انصار حزب‌الله و بسیجیان و فرماندهان نظامی محدود نمی‌شود بلکه فیلسوف رسمی نظام می‌گوید: «فرد بی‌حجاب بیمار است.» (جوادی آملی، رجانپوز، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۱) بنابراین بیان این نکته از سوی حسن روحانی و همکارانش نباید کسی را شگفت‌زده کند.

البته کسانی که به امید حذف گشت ارشاد (از وعده‌های کارزار انتخاباتی روحانی) به رییس دولت رای داده‌اند یا از وی می‌شنوند که نباید افراد را به زور به بهشت برد، انتظار نداشتند که وی بی‌حجابان را مریض معرفی کند. البته او در دوران انتخابات از تفاوت میان عفت و حجاب سخن می‌گفت تا رای زنان را به خود جذب کند اما امروز آن سخنان را فراموش کرده است. کسانی که از سخن روحانی و نوبخت شگفت‌زده شدند البته باید به تاریخ ۲۶ ساله‌ی جمهوری اسلامی و تاریخ هزار ساله‌ی روحانیت شیعه و سبک زندگی و احکام شریعت مراجعه کنند تا دیگر شگفت‌زده نشوند.

فراتر از این موضوع آیا می‌توان کسانی را که احکام یک شریعت خاص یا دستورات عمل‌های خاص دینی را رعایت نمی‌کنند بیمار خواند؟ آیا یهودیان حق دارند مسلمانانی را که احکام آن‌ها را رعایت نمی‌کنند بیمار بخوانند یا این فقط حق مسلمانان شیعه‌ی اسلام‌گرا در ایران است؟ این برچسب از چه نوع معرفت‌شناسی و دیدگاهی به دین ناشی می‌شود؟

تمایز یابی‌های معرفت‌شناسانه

جامعه‌ی علمی و فلسفی بیش از ۲۵۰۰ سال است (تا حدی که می‌دانیم) که تلاش کرده مرز میان علم و دین و فلسفه را روشن سازد. با در نظر گرفته نظریه‌های متفاوت (تمایز یا مکمل بودن این‌ها) مخرج مشترک همه‌ی مباحث این است که کار جامعه‌ی علمی فهم و درک فرایندها و رویدادهای طبیعی و بشری است با اتکا بر مشاهده و تجربه. کار فیلسوفان همین درک است با اتکا به عقل و تحلیل منطقی و عقلانی (البته با تصورات گوناگونی که در مورد عقل وجود دارد). کار پیشوایان دینی هم نه توصیف علمی و عقلانی جهان بلکه ارائه‌ی روش‌هایی برای آرامش‌یابی بر اساس ارتباط با امر مقدس مفروض یا مورد باور است. نه فیلسوف به گردآوری آمار و اطلاعات اقدام می‌کند، نه دانشمند علم تجربی خود را معرض ریاضت و دعا برای کشف علمی قرار می‌دهد و نه پیشوای دینی خدا را در کتب منطوق و فلسفه جستجو می‌کند.

اما بخش قابل توجهی از دین‌داران بر خلاف دانشمندان علوم تجربی و فیلسوفان دوران جدید، حیطه‌ی خود را رعایت نکرده و خواسته‌اند هم فلسفه و هم علم را تسخیر و رام کنند و آن‌ها را در خدمت تبلیغات خود قرار دهند. هم‌چنین پیشوایان دینی تلاش کرده‌اند نقش دانشمندان و فلاسفه را نیز بازی کنند و با احادیث و وحی نکات علمی و فلسفه عرضه کنند. تنازع میان علم و فلسفه از یک سو و دین (نهادهای دینی) از سوی دیگر، تاریخی به اندازه‌ی تاریخ علم و فلسفه و دین دارد.

در همین موضوع مورد بحث، اظهار اینکه یک فرد با مشخصات خاصی مریض است (توصیف عالم واقع) کار دین‌داران نیست. دین‌داران اگر در باب هست و نیست هم سخن بگویند محدوده‌ی آن‌ها هستی اموری مثل خدا و رستاخیز و فرشتگان و بهشت و دوزخ است و نه هستی و نیستی اموری که قابل تجربه‌ی حسی و مشاهده‌اند. نسبت دادن مشخصاتی به خدا یا فرشتگان هم کار دینداران است اما نسبت دادن ویژگی‌هایی به امور قابل مشاهده کار علم است. تشخیص اینکه یک فرد بیماری جسمانی یا روانی دارد کار دینداران نیست و در دوره‌ای که این کار دینداران به شمار می‌رفت افراد را با نسبت دادن برخی ویژگی‌ها به آتش می‌کشیدند.

چیزی می‌خواهید، تقاضا کنید

رخدادی در عالم واقع نیست که دین‌داران ادیان ابراهیمی آن را به رعایت و عدم رعایت دستورات خداوند مرتبط سازند چون خدای آن‌ها همین طور بیکار ننشسته و به مرخصی نرفته است. خدای آن‌ها هر لحظه در کار است: به تماشای عالم ننشسته است و در آن دخالت می‌کند. اگر باران کم است و خشک‌سالی دمار از سر آدمیان در می‌آورد باید رو به درگاه الهی آورده دعا و نماز باران بخوانند؛ اگر بیماری دارند باید دعا کنند؛ اگر فقیرند باید از خدا بخواهند در کار آن‌ها گشایشی ایجاد کند. این دین‌داران اگر می‌گویند خدا عالم و قادر مطلق است در واقع دارند به مومنان توصیه می‌کنند که در همه‌ی امور به موجودی که چنین قدرت و دانشی دارد روی بیاورند. بر اساس این نوع نگاه، خدایی که مردم به سراغش نروند کارکرد خدایی ندارد و بر اساس آن نمی‌توان نهاد دینی تاسیس کرد و مردم را به دنبال خود کشید و آن‌ها را مسخر کرد.

این‌گونه مداخله‌ی خدا در کار عالم مبتنی است بر همان تصور که امور و رخدادهای این عالم را می‌توان یا باید با دین تبیین کرد. اگر باران و سیل و زلزله اموری این دنیایی هستند که برای آن‌ها باید علل این دنیایی پیدا کرد دیگر لازم نیست از خدا بخواهیم اتفاق بیفتند یا نیفتند یا با گناه کردن یا نکردن موجب وقوع آنان شویم یا از وقوع آن‌ها جلوگیری کنیم. اما اگر رشته‌ی همه‌ی این امور به دست خداست طبعاً می‌توان به جای فهم آن‌ها به خدا متوسل شد تا آن‌ها را خواست یا نخواست.

نافرمانی کنید بد می‌بینید

با اتکا به تبیین دینی تمامیت‌خواهانه (در حوزه‌ی معرفت) همه‌ی معضلات و رخدادهای بد زندگی نیز به عدم اطاعت دستورات الهی مربوط می‌شود: گناه زیاد می‌کنید زلزله و سونامی و سیل می‌آید؛ حجاب را رعایت نمی‌کنید طلاق در میان‌تان زیاد می‌شود: ”یکی از عوامل مهم طلاق در کشور ما بی‌مبالاتی خانم‌ها در اجتماع است... اگر دختران و مادران سبک زندگی اسلامی را شناخته و به کار گیرند، مشکلات به حداقل خواهد رسید“ (علی احمدپناهی، فارس ۲۳ بهمن ۱۳۹۲)؛ به فرزندان‌تان لقمه‌ی حرام می‌دهید معتاد می‌شوند؛ نماز نمی‌خوانید روزی‌تان کم می‌شود؛ به روحانیت پول نمی‌دهید خداوند بر شما خشم می‌گیرد و تصادف می‌کنید؛ همه‌ی این عذاب‌ها و عقاب‌ها برای این ذکر می‌شوند تا افراد یاد بگیرند از روحانیون اطاعت کنند.

نکاتی که گفته شد واقعا تبیین نیستند بلکه توصیه‌اند که در لباس توضیح و تبیین ظاهر می‌شوند. وقتی می‌گویند "زنان بی‌حجاب یا کم‌حجاب بیمار هستند" آنها چیزی را توصیف نمی‌کنند بلکه دارند توصیه می‌کنند که "حجاب خود را رعایت کنید تا ما به شما توهین نکنیم". وقتی می‌گویند "عامل طلاق بی‌مبالاتی خانم‌هاست" (آقایان البته در این میان نقشی ندارند و همه چیز زیر سر خانم‌هاست!) چیزی را توصیف نمی‌کنند بلکه می‌گویند "خانم‌ها بی‌مبالاتی نکنید وگرنه طلاق‌ها را به شما نسبت می‌دهیم". وقتی می‌گویند "وقوع زلزله ناشی از گناه کردن است" در واقع وقوع زلزله را با گناه توضیح نمی‌دهند بلکه می‌گویند "گناه نکنید تا ما همه‌ی بدبختی‌های عالم را به شما نسبت ندهیم".



حال به نظر می‌رسد انتشار جزییات فعالیت‌های اقتصادی ارتش در خبرگزاری "فارس"، با هدف کاهش توجه به فعالیت‌های گسترده‌ی اقتصادی "قرارگاه خاتم‌الانبیا" صورت بگیرد که در سال‌های اخیر به بزرگ‌ترین پیمان‌کار پروژه‌های بزرگ و کوچک دولتی در ایران تبدیل شده است.



افشاگری خبرگزاری وابسته به سپاه درباره فعالیت‌های اقتصادی گسترده ارتش



خبرگزاری "فارس"، وابسته به سپاه پاسداران، در اقدامی بی‌سابقه، گزارشی از فعالیت‌های اقتصادی گسترده ارتش جمهوری اسلامی منتشر کرد که نشان می‌دهد ارتش از طریق موسسه‌های وابسته به خود در عرصه‌های مختلفی از نفت تا صنایع هوایی و احداث تونل حضور فعال دارد.

این خبرگزاری در گزارش خود که روز شنبه (۲۶ مهر-۱۸ اکتبر) منتشر شده، از "قرارگاه سازندگی قائم" به عنوان "بازوی سازندگی ارتش جمهوری اسلامی" نام برده و افزوده است که این قرارگاه در ۶ حوزه اصلی "فناوری اطلاعات"، "برق و الکترونیک"، "ابنیه و ساختمان"، "آب و فاضلاب"، "راه‌سازی"، و "مترو و تونل" فعالیت می‌کند.

این گزارش از مواردی چون «خطوط انتقال نفت و گاز»، «شبکه توزیع درون‌شهری»، «ایستگاه‌های کاهش فشار و تاسیسات بالادستی روزمینی» به عنوان شماری از فعالیت‌های «قرارگاه قائم» در عرصه‌ی «نفت و گاز» و همچنین «تأمین تجهیزات الکترونیکی و مخابراتی»، «اجرای شبکه‌های مخابراتی، فیبر نوری و رادیویی»، «طراحی و توسعه نرم‌افزار و خدمات فناوری اطلاعات» و «طراحی و اجرای سیستم‌های نظارت تصویری و کنترل امنیت» به عنوان برخی فعالیت‌های این قرارگاه در زمینه «برق و فناوری ارتباطات و اطلاعات» کشور یاد کرده است.

«فارس» در ادامه، جزییات شماری از پروژه‌های انجام‌شده توسط قرارگاه قائم را منتشر کرده که از جمله آنها می‌توان به پروژه «احداث خیابان ۳۵ متری چیتگر» به مبلغ یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان، احداث «آدامه بزرگراه رسالت (حکیم)» به ارزش ۹ میلیارد تومان، احداث بخشی از ساختمان مقبره روح‌الله خمینی به بهای ۱۵ میلیارد تومان و همچنین «احداث آدامه بزرگراه همت» به مبلغ ۳۰ میلیارد تومان اشاره کرد.

این گزارش از موسسه‌های «غدیر»، «خاتم»، «یونس»، «اصیاد»، «خدمات فنی معین»، «خدمات نقشه‌برداری مبین»، «برنا»، «کشتی‌سازی نوح»، «خدمات هوایی سماء»، «ابنیه و تاسیسات سدید» و همچنین «ارتباطات و فن‌آوری اطلاعات سامان»، به عنوان شماری از «واحدهای اجرایی» متعلق به «قرارگاه قائم» نام برده است.

«فارس» در ادامه درباره یکی از این واحدهای اجرایی به نام «موسسه خدمات هوایی سماء» می‌نویسد که این موسسه در ۱۴ شهریورماه سال ۱۳۸۹ برای «فعالیت در زمینه تجهیزات و قطعات ضروری مورد نیاز هماپیماهای ترابری، مسافربری و چند منظوره تاسیس شد» و در حال حاضر در عرصه‌هایی چون «تهیه و فروش اقلام یدکی و عمده هوایی مورد نیاز شرکت‌های دولتی و خصوصی»، «ارائه خدمات فنی هوایی به کلیه ایرلاین‌ها، صنایع ودجا و شرکت‌های دولتی و خصوصی» و «انعقاد قرارداد تأمین قطعات با شرکت‌های دولتی و خصوصی» فعالیت می‌کند.

ین گزارش درباره «موسسه عمران و سازندگان صیاد» نیز نوشته که این موسسه پروژه‌هایی چون «سنگ معدن حرمک زاهدان»، «پروژه ۱۲۰ واحدی حافظیه کرمانشاه» و «راه‌آهن کرمان-بم-زاهدان» را به پایان رسانده پروژه‌هایی هم‌چون احداث «ده‌ها کیلومتر تونل»، «کنترل بتن‌ریزی دانشگاه تهران» و «سنگ معدن البرز» را در دست اجرا دارد.

انتشار فعالیت‌های اقتصادی گسترده‌ی ارتش جمهوری اسلامی توسط خبرگزاری متعلق به سپاه در حالی صورت گرفته که سه هفته پیش از آن، یکی از مقام‌های بلندپایه ارتش انجام هرگونه فعالیت اقتصادی توسط این نهاد نظامی را تکذیب کرده بود.

امیرعلی آراسته، «معاون هماهنگ‌کننده نیروی زمینی ارتش» روز ۵ مهرماه در گفتگو با خبرگزاری «ایلنا» مدعی شده بود که ارتش و مخصوصاً نیروی زمینی بعد از ایجاد آتش‌بس و پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ «به دور از همه فعالیت‌های اقتصادی تا به امروز تنها به دنبال حفظ و تقویت یگان‌های رزمی خود بوده است».

این در حالی است که عباس محتاج، «رییس بنیاد تعاون ارتش» روز ۶ خردادماه گذشته در سخنانی در همایش «اقتصاد، مقاومت و تعاون» با اشاره به نام‌گذاری سال ۱۳۹۳ از سوی علی خامنه‌ای به عنوان سال «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی» گفته بود که «ارتش به ندای حکیمانه رهبری با حضور خود در عرصه سازندگی و اقتصادی لبیک عملی می‌گوید».

امیررضا خرم طوسی، «جانشین معاون هماهنگ‌کننده ارتش» نیز روز ۲۳ فروردین ماه سال ۱۳۹۰ در گفتگو با خبرگزاری «مهر» از برنامه‌های اقتصادی گسترده این ارگان برای مقابله با تحریم‌های جهانی علیه جمهوری اسلامی خبر داده و گفته بود که این نیرو «حتی برای نظام بانکداری نیز برنامه‌ریزی کرده است».

حال به نظر می‌رسد انتشار جزییات فعالیت‌های اقتصادی ارتش در خبرگزاری «فارس»، با هدف کاهش توجه به فعالیت‌های گسترده‌ی اقتصادی «قرارگاه خاتم‌الانبیا» صورت بگیرد که در سال‌های اخیر به بزرگ‌ترین پیمان‌کار پروژه‌های بزرگ و کوچک دولتی در ایران تبدیل شده است.

آمار "وزیر رفاه" از تعداد فقرا و ثروتمندان؛ امنیت غذایی ۷ میلیون ایرانی در "مخاطره" است

آقای ربیعی در سخنانی که خبرگزاری "مهر"، روز دوشنبه (۵ آبان-۲۷ اکتبر) آن را منتشر کرده، گفت که «از سال ۸۳ تا به حال -به استثنای سال ۸۶ که میزان این شاخص، کمی کاهش یافت- فقر شهری رو به افزایش بوده است».

به گفته‌ی وی ۷ میلیون ایرانی که در فقر شدید به سر می‌برند، در اجرای برنامه یارانه شناسایی شدند و تحت پوشش "بسته امنیت غذایی" قرار گرفتند.

بر اساس آمارهای اعلام‌شده از سوی دولت ایران، در جریان ثبت‌نام در فاز دوم اجرای "قانون هدفمندی یارانه‌ها" که در اردیبهشت‌ماه امسال انجام شد، حدود ۷۳ میلیون نفر خود را واجد شرایط دریافت یارانه‌های نقدی ماهیانه اعلام کردند که در این میان، دست‌کم ۶۰ درصد ثبت‌نام‌کنندگان، درآمد خود را زیر ۶۰۰ هزار تومان اعلام کردند.

در همین ارتباط، حسین راغفر، اقتصاددانی که از او به عنوان «طراح نقشه‌ی فقر ایران» یاد می‌شود، در مردادماه امسال، در گفتگویی با روزنامه‌ی شرق چاپ تهران گفت که حدود ۴۰ درصد جمعیت کشور زیر «خط فقر مطلق» و ۱۰ درصد نیز زیر «خط فقر شدید» یا «خط فقر گرسنگی» به سر می‌برند.

او همچنین تصریح کرده بود که بر اساس محاسبات تیم پژوهشی او، «خط فقر در سال ۹۳، با توجه به نرخ تورم برای خانواده پنج‌نفره در شهر تهران حدود دو میلیون و ۳۰۰ هزار تومان است» و «در سطح کشوری برای مناطق مختلف این رقم حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان محاسبه می‌شود».

پیش از این نیز، در روز ۱ اردیبهشت‌ماه، علی‌اکبر سیاری، "معاون بهداشتی وزارت بهداشت"، طی سخنانی در مراسم آغاز "هفته سلامت" در یکی از مدارس تهران گفته بود که «۱۵ درصد جامعه فقیر هستند و توانایی سیر کردن شکم‌های‌شان را ندارند».



علی ربیعی، "وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی" جمهوری اسلامی می‌گوید که در ایران، ۵ تا ۶ میلیون نفر دارای ثروت بالا در سطح ثروتمندان کشورهایی مثل آمریکا هستند و ۷ میلیون نفر نیز در "فقر شدید" به سر می‌برند و «امنیت غذایی‌شان در مخاطره است».



در همین ارتباط، حسین راغفر، اقتصاددانی که از او به عنوان «طراح نقشه‌ی فقر ایران» یاد می‌شود، در مردادماه امسال، در گفتگویی با روزنامه‌ی شرق چاپ تهران گفت که حدود ۴۰ درصد جمعیت کشور زیر «خط فقر مطلق» و ۱۰ درصد نیز زیر «خط فقر شدید» یا «خط فقر گرسنگی» به سر می‌برند.



ایران ۱۴۰۰ در گفتگو با سعید بشیرتاش : سرانجام یکی از بحران‌ها جمهوری اسلامی را در خودش می‌بلعد

علیرضا کیانی



نه من فکر نمی‌کردم این خیال خام باشد. من در انتخابات شرکت نکرده بودم. اما می‌دیدم که یک فضای باز سیاسی به صورت نسبی ایجاد شده است. من فکر نمی‌کردم ممکن است شرایط به پیش از خرداد ۷۶ برگردد و حتی بدتر شود.



سعید بشیرتاش کنش‌گر و تحلیل‌گر سیاسی است. او در سال‌های میانی دهه ۷۰ خورشیدی دبیر سازمان جوانان "حزب ملت ایران" و از نزدیک‌ترین افراد به داریوش فروهر، دبیرکل این حزب بود؛ سعید بشیرتاش که در قیام ۱۸ تیر ۷۸ نقشی اساسی داشت، در پی سرکوب آن قیام مجبور به ترک ایران شد و به همکاری خود با "حزب ملت ایران" نیز پایان داد. او در حال حاضر، دندان‌پزشک و جراح ایمپلنت است؛ هرچند که در کنار اداره‌ی کلینیک دندانپزشکی‌اش در بروکسل بلژیک، فعالیت سیاسی‌اش را نیز ادامه می‌دهد. از آقای بشیرتاش یادداشت‌هایی در حوزه‌ی سیاست و تاریخ ایران طی سال‌های گذشته منتشر شده است.

علیرضا کیانی: ما دهه ۶۰ را داریم که دهه خفقان و اعدام است. بعد از آن دولت‌های رفسنجانی و خاتمی آمدند که به عنوان دولت‌های سازندگی و اصلاحات شناخته می‌شوند. به ویژه بعد از انتخاب خاتمی، شور و شوقی کشور را فرا می‌گیرد و اپوزیسیون سنتی جمهوری اسلامی برای مدتی به حاشیه می‌رود. در دوره دوم آقای خاتمی است که بحث سند چشم‌انداز مطرح می‌شود و حتی آقای خامنه‌ای با تاکید بر روی این سند، از یک ایران قدرتمند و توسعه‌یافته در سال ۱۴۰۰ خورشیدی صحبت می‌کند. تا این‌که با آمدن آقای احمدی‌نژاد، این سند هم مثل خیلی از قوانین و آیین‌نامه‌های دیگر زیر پا گذاشته می‌شود و یا به مسیر دیگری می‌رود. با این مقدمه می‌خواهم از شما بپرسم که در این سال‌ها و خصوصا در دوره‌ای که آقای خاتمی انتخاب شده بودند نسبت به ایران ۱۴۰۰ چگونه فکر می‌کردید؟

سعید بشیرتاش: بله همان‌طور که گفتید با انتخاب آقای خاتمی یک امید همگانی ایجاد شده بود. البته من خودم در انتخابات ۱۳۷۶ شرکت نکردم. چون همان‌وقت هم اعتقاد داشتم در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی کار چندانی نمی‌توان کرد. اما وقتی که آقای خاتمی انتخاب شد و من از رادیو توده خبرش را شنیدم دیدم اتومبیل‌ها در خیابان بوق می‌زنند. امیدها مبتنی بر ایجاد و گسترش آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بود. این‌که تعارض با جهان تبدیل به تعامل با جهان بشود. در آن زمان، سفرای اروپایی از تهران به حالت قهر رفته بودند. به هر حال آزادی برای جوانان بسیار مهم بود و حتی کسانی که رای به آقای خاتمی نداده بودند و تحریم کرده بودند، امیدوار به تغییر وضعیت و توسعه فضای سیاسی بودند. مردم هم فکر می‌کردند با این انتخاب می‌توان به سمت یک حکومت دموکراتیک نسبی رفت. همه خوش‌بین بودند. با این فضا اکثر ایرانیان به ایران ۱۴۰۰ خوش‌بین بودند. ایرانیان از انقلاب مشروطه به این سو خودشان را با کشورهای پیشرفته قیاس می‌کردند و دوست داشتند ایران در جرگه آن کشورها قرار بگیرد و فکر می‌کردند ایران در سال ۱۴۰۰ کشوری با آزادی‌های سیاسی-اجتماعی و توسعه اقتصادی لازم خواهد بود.

علیرضا کیانی: شما این نگاه غالب را نگاه مبتنی بر واقعیت می‌دانستید یا خیر؟

سعید بشیرتاش: نه من فکر نمی‌کردم این خیال خام باشد. من در انتخابات شرکت نکرده بودم. اما می‌دیدم که یک فضای باز سیاسی به صورت نسبی ایجاد شده است. من فکر نمی‌کردم ممکن است شرایط به پیش از خرداد ۷۶ برگردد و حتی بدتر شود. البته عوامل زیادی موجب این پسرفت شدند. یعنی روی کار آمدن احمدی‌نژاد را نباید تنها به ساختار معیوب جمهوری اسلامی نسبت داد. عقب‌نشینی‌ها و موضع‌گیری‌های غلط خاتمی نیز در این پسرفت نقش داشت.

علیرضا کیانی: نقدتان به دولت هشت ساله‌ی خاتمی چیست؟ چرا آن فضای باز سیاسی ماندگار نشد؟ یادم هست در دانشگاه‌ها بحث نقد ولایت فقیه حتی مطرح بود. یادم هست خود آقای کدیور به صراحت در حسینیه ارشاد تزیینات فقیه را نقد می‌کرد. الان چنین چیزی را حتی نمی‌توان تصور کرد. در حالی که زمان جلوتر رفته است.

سعید بشیرتاش: الان که نگاه می‌کنم می‌بینم شخص خاتمی یکی از بدترین انتخاب‌ها برای ایستادگی جلوی خامنه‌ای بود. یعنی خاتمی اصلا فردی نیست که مسوولیت‌های سنگینی مانند رییس جمهوری را در مواقع بحرانی در دست داشته باشد. البته این مساله ثانویه است. مساله اصلی این است که اصلا ساختار سیاسی جمهوری اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی انعطاف‌ناپذیر است. حالا البته خاتمی کلا انسان ضعیفی بود اما هرکس دیگری هم در این پست قرار بگیرد، دکتر مصدق هم در این پست قرار بگیرد و تا زمانی که بخواهد در چارچوب این ساختار عمل کند و به جنبش‌های مدنی و اجتماعی روی نیاورد کار اصلاحی خاص و ماندگاری نمی‌تواند انجام دهد. اصلاحاتی که بخواهد در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی محدود شود نتیجه‌ای جز شکست ندارد. اجرای این قانون اساسی یعنی چیزی که الان داریم می‌بینیم. محور قانون اساسی ولایت فقیه است. تفسیر قانون هم با شورای نگهبان است، طبق تصریح خود قانون اساسی.

علیرضا کیانی: در پاسخ به نقد شما این بحث مطرح می‌شود که رییس جمهوری اسلامی نمی‌تواند مخالف نظام هم باشد. یعنی پوزیسیون نمی‌تواند اپوزیسیون باشد. بر این اساس می‌گویند توقع ما از خاتمی توقع نامعقولی است. چه پاسخی دارید؟

سعید بشیرتاش: ببینید. ما نمونه‌های تاریخی داریم. دکتر مصدق هم نخست‌وزیر بود و هم رهبر یک جنبش مردمی. به نظرم می‌توان رییس جمهور بود اما تکیه بر آرای عمومی و خواست‌های مردمی داشت. همان مردمی که براساس شعارهای رییس جمهور او را انتخاب کردند. اینکه رییس جمهور نخواهد از پشتیبانی مردمی‌اش استفاده کند، چه ربطی به اپوزیسیون بودن دارد؟ او می‌خواهد رییس جمهور مردمی باشد که بر اساس حرف‌ها و وعده‌هایش به او رای دادند.

علیرضا کیانی: ما با جنبش سبز مواجه می‌شویم. در این جنبش آقای موسوی و آقای کروبی به عنوان رهبران نمادین این جنبش مطرح شدند. اما شعار اصلی خصوصا آقای موسوی اجرای بی‌تنازل همین قانون اساسی بود. آیا شما این شعار را برای رسیدن به مقصود کافی می‌دانید؟ این شعار می‌تواند ما را به توسعه سیاسی برساند و دریچه‌های فساد را ببندد؟ خصوصا که می‌دانیم مثلا فساد اقتصادی در ایران از قدرت سیاسی ناشی می‌شود.

سعید بشیرتاش: ببینید. میرحسین موسوی را باید درک کرد. او سعی می‌کرد گونه‌ای حرکت کند که هم حمایت آن بخش‌هایی از حکومت را که از وی حمایت می‌کردند از دست ندهد و در عین حال در چارچوبی هم قرار داشت که می‌خواست سرکوب نباشد. من می‌دانم و اطلاع واثق دارم از طریق دوستانم که میرحسین موسوی به یکی از نزدیک‌ترین افرادش گفته بود شما در آنجا حتما قانون اساسی را نقد کنید و این بحث را مطرح کنید که قانون اساسی فعلی اشکالات زیادی دارد که باید برطرف شوند. ببینید موسوی فرایند تغییر داشت. وقتی احمدی‌نژاد را در آن انتخابات به عنوان رییس جمهور اعلام کردند او تکان خورد. به نظرم او اگر رییس جمهور می‌شد نه می‌توانست کار خاصی انجام دهد و نه حتی فکر می‌کنم که می‌خواست کار خاصی انجام دهد. ولی موسوی دی ۸۸ اصلا ربطی به موسوی اردیبهشت ۸۸ ندارد. این را با اطمینان می‌گویم. اما به هرحال من شعار اجرای بی‌تنازل قانون اساسی را یک شعار بسیار غلطی می‌دانم.

در چارچوب این قانون اساسی کار اصلاحی نمی‌تواند انجام بگیرد. اما این شعار موسوی را فرعی می‌دانم. موضوع این است که اگر جنبش سبز جلو می‌رفت، ولی فقیه تضعیف می‌شد و نیروی سرکوب عقب‌نشینی می‌کرد و شرایطی پدید می‌آمد برای یک دوران تغییر و تحول اساسی و آقای موسوی در این میان می‌توانست نقش یک محلل را داشته باشد برای گذار از جمهوری اسلامی به نظامی که خواسته‌های مردم را اجرا کند. الان افتراق شدیدی بین اصلاح‌طلبان و نیروهای جنبش سبز وجود دارد. انتقادات بسیار شدیدی دارند از هم‌دیگر انجام می‌دهند. آن‌هایی که هنوز طرفدار موسوی هستند می‌دانم که انتقادات شدیدی از قانون اساسی دارند اما علنا بیان نمی‌کنند. ببینید اصولا جنبش سبز و سمت و سوی آن ساختارشکنانه بود و حرفی مانند اجرای همین قانون اساسی هم اگر زده می‌شد بیشتر شبیه یک تعارف بود و این جنبش اگر به پیش می‌رفت ولایت فقیه به این سبک فعلی حداقل نمی‌ماند.

علیرضا کیانی: خیلی‌ها معتقد به شکست جنبش سبز هستند و در مقابل خیلی‌ها می‌گویند این جنبش شکست نخورده است و به شعارهای گاه و بیگاهی که در حمایت از این جنبش در برخی مراسم‌ها مثل تشییع جنازه آقای طاهری در اصفهان یا گردهمایی‌های انتخاباتی در سال ۹۲ سر داده شد اشاره می‌کنند. گروهی هم که به شکست جنبش سبز معتقدند، انتخاب آقای روحانی و حل شدن بسیاری از هواداران و خواسته‌های جنبش سبز در انتخاب او را نشانه‌های این شکست می‌خوانند. شما در کدام گروه قرار دارید؟

سعید بشیرتاش: من اعتقاد دارم جنبش سبز شکست خورد. ببینید. یکی از دلایلی که حکومت‌ها می‌توانند سرنگون شوند، انجام اشتباهات بزرگ توسط آن‌ها است. به نظرم اگر خامنه‌ای آن ایستادگی تمام‌عیار را در برابر جنبش سبز نداشت و مثلا عقب‌نشینی تاکتیکی می‌کرد، عقب‌نشینی‌اش به این محدود نمی‌شد و مجبور بود تا آخر برود. حکومت قدرت سرکوب داشت و مهم‌تر از آن اراده‌اش را داشت و نیروهای سرکوب با وی همراه بود. دلیل دیگر شکست جنبش سبز سردرگمی موسوی بود. روز ۲۵ خرداد موسوی نمی‌دانست که مردم می‌آیند یا خیر و منتظر بود که چه بکند؟ با مشاورانش نشست‌ها بود. برخی از مشاورانش می‌گفتند بیرون نرود چون خبری نمی‌شود. بعد که مردم آمدند یکی از مشاورانش آمد و دستش را گرفت و او را برد بیرون. می‌خواهم بگویم شرایط به گونه‌ای بود که او حتی نمی‌دانست چه موضعی نسبت شخص خامنه‌ای و یا جمهوری اسلامی بگیرد. وگرنه اگر از ابتدا می‌دانست چه باید بکند در همان روز ۲۵ خرداد و با آن جمعیت میلیونی در خیابان‌های تهران می‌توانست خیلی از کارها را تمام بکند. امکان نداشت نیروهای سرکوب بتوانند با این جمعیت درگیر شوند و آن‌ها را سرکوب کنند. موضوع این بود که آن‌ها وارد دیالوگ‌هایی با حکومتی‌ها شده بودند. مثلا با علی لاریجانی یا نماینده خامنه‌ای. نمایندگان را برای هم می‌فرستادند. این تردیدها بسیار تاثیر داشت در شکست جنبش سبز. ببینید هرچه زمان می‌گذشت جنبش سبز قوی نمی‌شد. این جنبش بود که تضعیف می‌شد و این حکومت بود که مدام خود را بازپروری می‌کرد و توان خودش را بیشتر حفظ می‌کرد. موسوی اگر می‌خواست و تردید به خرج نمی‌داد می‌توانست موجب شکست خامنه‌ای شود. چون بخش بسیار مهمی از بدنه سپاه و حتی وزارت اطلاعات همراه و همدل با موسوی بودند. حکومت در خرداد ۸۸ و بعد از حضور میلیونی مردم کاملا دو شقه شده بود. همان کسانی که به آن‌ها ساکتین فتنه می‌گویند در واقع اغلب از همدلان با موسوی بودند.

سعید بشیرتاش: گرچه که انتخابات ۹۲ و برآمدن داعش، وضعیت را در شرایط کنونی برای جمهوری اسلامی مساعد کرده است؛ اما شرایط می‌تواند به سرعت تغییر کند. اگر آینده کوتاه‌مدت را بخواهیم نگاه کنیم، باید بگویم که خامنه‌ای هنوز اجازه حل مسأله اتمی را صادر نکرده است و البته با وجود او باما در واشنگتن هنوز یک سال و نیم دیگر فرصت دارد. بعد از آن، آمریکا وارد جریان انتخابات می‌شود و دیگر تصمیم مهمی گرفته نمی‌شود. اگر در این مدت مسأله اتمی حل نشود، توافق با هر رییس جمهور دیگری بسیار دشوارتر خواهد شد. رییس جمهور آینده آمریکا، از هر حزبی که باشد، مجبور است که یک استراتژی روشن در مورد خاورمیانه داشته باشد؛ برای همین شرایط سیاست خارجی برای جمهوری اسلامی می‌تواند کاملاً متفاوت شود. در همین حال، ماه عسل روحانی دارد به سرعت به پایان می‌رسد. مردم، حتی کسانی که به روحانی رأی داده‌اند، می‌دانند که هیچ‌گونه تحول اساسی در جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نیست و حتی به هنگام رأی دادن امیدی به یک تحول اساسی نداشتند. این موج شگفت‌انگیز «رضایت از شرایط فاجعه‌بار کنونی» هم، که با پیروزی روحانی در انتخابات ۹۲ و برآمدن داعش پدید آمده است، به زودی فروکش خواهد کرد. جمهوری اسلامی قادر به حل مشکلات ایران نیست. فقط در بحران می‌تواند به حیات خودش ادامه دهد؛ اما سرانجام یکی از این بحران‌ها می‌تواند جمهوری اسلامی را در خودش ببلعد. یک اتفاق غیر قابل پیش‌بینی می‌تواند آغاز یک جنبشی توفنده باشد. تجربه تاریخی به ما نشان می‌دهد که زمان سرنگونی دیکتاتورها هرگز قابل پیش‌بینی نیست. همه حکومت‌های دیکتاتوری هنگامی سقوط کرده‌اند که یک سال پیش از آن هیچ‌کس حتی تصور سقوط آنان را نیز نمی‌کرد. مگر جنبش سبز را کسی می‌توانست پیش‌بینی کند. با باز شدن کوچک‌ترین روزنه‌ای مردم به خیابان‌ها خواهند آمد و خواهان بازپس‌گیری حقوق ابتدایی خویش خواهند شد. مسأله مهم این است که باید امیدوار بود و بر دامنه تلاش‌ها افزود.

سه دروغ اسلام‌گرایان ایرانی در مورد جنگ حماس و اسرائیل

مجید محمدی

از تاکتیک‌های همیشگی اسلام‌گرایان و چپ‌گرایان ایرانی، دروغ‌گویی در مورد افراد و گروه‌ها و نهادهایی بوده که آن‌ها را دشمن خود تلقی می‌کرده‌اند. این‌ها با سیاست‌های اسرائیل و ایالات متحده مشکل دارند (که در اصل این موضوع مشکلی نیست) اما برای بی‌اعتبار کردن ایالات متحده و اسرائیل مدام دروغ می‌گویند. برای آشنایی با این دروغ‌ها به سه نمونه از آن‌ها در جنگ اخیر اسرائیل و حماس اشاره می‌کنم. اکنون بعد از مدتی که از این جنگ می‌گذرد و با اطلاعاتی که عرضه شده بهتر می‌توان دروغ‌هایی را که گفته شد، بازخوانی کرد.

جنگ تبلیغاتی دو طرف

در کنار جنگ با اسلحه و تانک و هواپیما و موشک، همواره جنگ دیگری در جریان بوده است: جنگ تبلیغاتی. کشورهای در حال جنگ اگر دمکراتیک و باز نباشند نه تنها رسانه‌ها را سانسور می‌کنند بلکه خبرسازی می‌کنند، دروغ می‌گویند، و با تهمت و افترا سعی می‌کنند طرف مقابل را بی‌اعتبار کنند. دولت‌های کشورهای دمکراتیک و باز نمی‌توانند دروغ بگویند و اگر بگویند به زودی آشکار می‌شود اما می‌توانند انتشار خبرها را با ندادن دسترسی به خبرنگاران محدود کنند.

در ماجرای جنگ حماس و اسرائیل نیز جنگ تبلیغاتی دو طرف در جریان بود. اسرائیل به عنوان یک دولت نمی‌تواند دروغ بگوید چون گروه‌های مخالف آن حقایق را خواهند گفت. اما حماس و طرفداران آن هیچ محدودیتی در دروغ‌گویی و قلب حقایق در برابر خود نمی‌دیدند. ذیلاً به سه مورد از این دروغ‌ها که توسط اسلام‌گرایان، برخی ملی‌گرایان، و سوسیالیست‌های ایرانی گفته شد و نقش کلیدی در تبلیغات ضد اسرائیلی یا خنثی کردن گزارش‌های مربوط به جنایات حماس داشت اشاره می‌کنم.



در کنار جنگ با اسلحه و تانک و هواپیما و موشک، همواره جنگ دیگری در جریان بوده است: جنگ تبلیغاتی. کشورهای در حال جنگ اگر دمکراتیک و باز نباشند



افراد و گروه‌های ضد اسرائیلی در طول جنگ میان حماس و اسرائیل در سال ۲۰۱۴ مرتباً اعلام می‌کردند که حماس در کشتن سه نوجوان و جوان اسرائیلی دست نداشته است. آن‌ها این سخن را در مصاحبه با شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی تکرار می‌کردند. اما برخی از فرماندهان حماس در عین ستایش این عمل در ابتدا (به عنوان نوعی مقاومت) بعداً این مسوولیت را بر عهده گرفتند. به گزارش خبرگزاری رویترز، صالح العاروری، از مقام‌های بلندپایه حماس، روز چهارشنبه، ۲۹ مرداد، در شهر استانبول ترکیه گفت که برخی حادثه ربایش و قتل نوجوانان اسرائیلی را «توطئه» تلقی کردند، در صورتی که آن‌ها به دست «گردان‌های عزالدین قسام» (شاخه نظامی حماس) بوده شدند.

نتایج تحقیقات رسمی دولت اسرائیل نشان می‌دهد که عوامل حماس با استفاده از منابع مالی حماس (۶۰ هزار دلار) این سه تن را دزدیده و کشته‌اند. بنا به گزارش مربوط به این تحقیقات، هیچ نشانه‌ای مبنی بر اطلاع قبلی رهبران بلندپایه‌ی حماس به دست نیامده است اما این کار توسط اعضای حماس صورت گرفت. البته کسی که این اقدام را تدارک کرده یکی از فرماندهان حماس در کرانه‌ی باختری بوده است. مقامات سیاسی و فرماندهان بلندمرتبه‌ی حماس هیچ‌گاه این عمل را محکوم نکردند.

دولت وحدت ملی

دروغ سومی که با نیت‌خوانی به دولت نتانیاهاو نسبت داده شد این بود که حمله‌ی اسرائیل به حماس در جهت بر هم زدن دولت وحدت ملی حماس و فتح بوده است. اما چنین دولتی هرگز تشکیل نشده بود تا نیازی به بر هم زدن آن باشد. اصولاً همکاری میان فتح و حماس بسیار نادر بوده است و سخن از وحدت هم همیشه به تفارق انجامیده است.

اکنون اندکی بعد از پایان جنگ پنجاه روزه، محمود عباس، رییس تشکیلات خودگردان فلسطینی تهدید کرده است که اگر حماس قدرت را در غزه واگذار نکند، دولت وحدت ملی را منحل خواهد کرد. حماس علی‌رغم موافقت با دولت وحدت، هیچ‌گاه از دولت مرکزی محمود عباس تمکین نکرده است. بدین ترتیب، نیت‌خوانان به موضوعی متمسک می‌شدند که هیچ‌گاه تحقق نیافت.

پس از پرتاب حدود ۱۵ تا ۱۸ هزار موشک (بنا به دو منبع مختلف) از سوی حماس و جهاد اسلامی به اسرائیل (تنها حدود ۲۰۰۰ موشک در ماه ژوئیه ۲۰۱۴) هنوز کسانی بوده و هستند که معتقدند این موشک‌ها دست‌ساز است و تنها اسرائیل را مسوول خونریزی‌ها در جنگ میان طرفین می‌دانند. البته این‌که چگونه می‌توان تصور کرد موشک‌های دست‌ساز اعضای حماس به تل آویو می‌رسند و برد بالای ۱۶۰ کیلومتر دارند سوالی است که باید مدعیان پاسخ دهند. اما در ارسال این موشک‌ها از سوی جمهوری اسلامی به حماس و جهاد اسلامی شکی نیست.

برای نشان دادن این موضوع نیازی به رجوع به گزارش‌های رسانه‌های غربی یا بیانیه‌های سازمان ملل که بر این موضوع تصریح دارند نیست. این را مقامات مختلف جمهوری اسلامی گفته و اعضای حماس نیز مرتباً از آن‌ها به همین خاطر تشکر کرده‌اند. اعضای حماس نیز جداگانه به دریافت موشک از ایران اشاره کرده‌اند.

در حالی که موشک‌های حماس و جهاد اسلامی به سوی اسرائیل پرتاب می‌شدند دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و فرمانده اسبق سپاه پاسداران می‌گوید: «اگر تهرانی‌مقدم‌ها نبودند، امروز موشکی از غزه شلیک نمی‌شد و هیچ فریادی از لبنان بر نمی‌خاست و اساساً امروز مقاومت معنایی نداشت.» (محسن رضایی، تابناک، ۲۹ تیر ۱۳۹۳) رفسنجانی رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌گوید: «با صراحت اعلام می‌کنیم که ما فلسطینیان را برای دفاع از غزه مسلح کردیم.» (ایسنا ۱۹ شهریور ۱۳۹۳)

به گزارش روزنامه‌ی «الشرق‌الاوسط»، اسامه حمدان، مسوول روابط بین‌الملل در جنبش حماس اعلام کرد که موشک‌های فجر ۵ را که به سمت شهرهای اسرائیلی پرتاب شد از ایران دریافت کرده بودند. حماس برای اولین بار رسماً اعلام کرد که موشک‌های فجر ۵ که در جریان جنگ هشت روزه حماس و اسرائیل به سمت شهرهای این کشور پرتاب شد، توسط ایران به غزه ارسال شده بود. (۷ دسامبر ۲۰۱۲)

بخش نظامی جهاد اسلامی فلسطین با صدور بیانیه‌ای مسوولیت هدف قرار دادن تل‌آویو را با موشک‌های ایرانی به عهده گرفت. در این بیانیه کوتاه آمده است: گردان‌های قدس، شهر اشغالی تل ربیعه (تل آویو) را با موشک فجر ۵ هدف قرار دادند و در انفجار عظیمی که به وجود آمد، شهر را به لرزه درآورد (تابناک ۲۷ آبان ۱۳۹۱) عنوان این خبر تابناک است: «تل‌آویو در شوک موشک‌های ایرانی حماس.» البته محمدعلی جعفری فرمانده سپاه پاسداران در سال ۲۰۱۲ اعلام کرد که این نیرو «موشک‌های فجر ۵» را به حماس نداده بلکه فناوری ساخت آن را در اختیار این گروه قرار داده است (نیمروز ۲ آذر ۱۳۹۲) حسین سلامی، جانشین فرمانده سپاه نیز در واکنش به این گزارش‌ها اعلام کرده که موشک‌های شلیک‌شده به تل‌آویو «در درون فلسطین» ساخته می‌شود. اما محمدحسن رحیمیان تولیت مسجد مقدس جمکران پس از اتمام جنگ گفت: «امروز دنیا می‌داند آن‌چه در فلسطین رخ داده و موشک‌هایی که آسمان گنبد آهنین رژیم صهیونیستی را شکست، موشک‌های جمهوری اسلامی ایران بود؛ وقتی خودشان اعتراف می‌کنند چرا ما نگوییم.» (تسنیم، ۹ شهریور ۱۳۹۳) غیر از سپاه حتی مقامات ارتش جمهوری اسلامی اعلام کرده‌اند که «ایران تجهیزات خود را در اختیار رزمندگان داخل و خارج از کشور قرار می‌دهد.» (تسنیم ۱۶ شهریور ۱۳۹۳)

فعالان بازار می‌گویند: بر خلاف ادعای دولت، رکود بر اقتصاد کشور حاکم است

وی با اشاره به تاکید نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته بر اینکه «۷۰ درصد مشکل تولید به نقدینگی مربوط است»، پرسید: «حال جای سوال دارد که در حال حاضر برای این مشکل چه کاری انجام داده‌اند؟»

آقای ظریف‌کار هم‌چنین برخی آمارهای ارائه‌شده از سوی دولت را «گمراه‌کننده» خواند و افزود: «می‌گویند گردشگری خارجی رشد کرده در حالی که گردشگری داخلی، به خاطر رکود مردم نمی‌چرخد.»

هم‌زمان با این اظهارات، رییس «اتحادیه نمایندگان داران اتومبیل» در ایران، «وضعیت رکود و بی‌رونق بودن بازار خودرو در سال جاری» را در ۱۰ سال اخیر «بی‌سابقه» خواند و با بیان این‌که بسیاری از نمایندگان داران اتومبیل در سال جاری متحمل ضرر و زیان شدند، به خبرگزاری ایسنا گفت: «به اصطلاح نمایندگان داران بازار خودرو در سال جاری بازاری مرده بوده و انتظارات فعالان این صنف را برآورده نکرده است.»

حسن زمانی‌افشار، در توضیح دلایل این رکود به «مشخص نبودن وضعیت بازار» و عدم تمایل به فروش خودروهای دست دوم اشاره و خاطرنشان کرد «بسیاری از کسانی که قصد خرید خودرو را دارند این کار را به آینده و مشخص شدن وضعیت بازار موکول می‌کنند.» آقای زمانی‌افشار با بیان این احتمال که مشخص شدن نتیجه مذاکرات با ۱+۵ به خروج بازار خودرو از رکود کمک کند، افزود: «هم‌اکنون نه خریداران و نه فروشندگان تکلیف خود را در بازار نمی‌دانند و به همین دلیل میزان معاملات به حداقل ممکن رسیده است.»

پیش از این نیز، در روز ۱۸ آبان‌ماه، «مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی»، با ابراز نگرانی از استمرار رکود تورمی در اقتصاد کشور، ۱۱ پیشنهاد را برای خروج از این وضعیت ارائه کرد.

این در حالی است که حسن روحانی، رییس جمهوری اسلامی روز شنبه ۱۵ شهریور ماه در سخنانی در مشهد با استناد به «محاسبات اقتصادی سه ماه اول سال ۹۳» مدعی شد که بر اساس آمارها، «کشور از رکود عبور کرده است». وی یک ماه بعد نیز روز ۱۶ مهرماه در جریان نشست دولت و مجلس شورای اسلامی، با دفاع از عملکرد اقتصادی دولت، تاکید کرد که کشور از رکود خارج شده اما «تا رونق فاصله دارد.»

این سخنان آقای روحانی واکنش انتقادی شماری از فعالان اقتصادی و بازار را به همراه داشت.

از جمله، احمد پورفلاح، «عضو هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران» روز ۳۱ شهریورماه در گفتگو با خبرگزاری «تسنیم»، با بیان اینکه «رکود تنها بر روی کاغذ، از اقتصاد ایران خارج شده»، گفت: «در فضای کسب و کار ما واقعا یک چنین حسی را فعلا نداریم.»

محمد طحان‌پور، «رییس اتحادیه لوازم خانگی» نیز به همین خبرگزاری گفت که بازار این لوازم «در رکود سختی به سر می‌برد.»

مرتضی بی‌شبه، «عضو اتاق بازرگانی اصفهان» هم با بیان اینکه کشور در «کساد و رکود شدید» است، گفت که حتی مهار نسبی تورم نیز «به خاطر رکود شدیدی است که بازار تولید دارد.»



از جمله، احمد پورفلاح، «عضو هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران» روز ۳۱ شهریورماه در گفتگو با خبرگزاری «تسنیم»، با بیان اینکه «رکود تنها بر روی کاغذ، از اقتصاد ایران خارج شده»، گفت: «در فضای کسب و کار ما واقعا یک چنین حسی را فعلا نداریم.»



با وجود سخنان حسن روحانی مبنی بر خروج کشور از شرایط رکود، یک عضو «هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی ایران» می‌گوید که با گذشت بیش از یک سال از روی کار آمدن دولت جدید، شرایط برای فعالان اقتصادی «نه تنها بهتر نشده که بدتر نیز شده است.»

اصغر ظریف‌کار فرد در سخنانی کنایه‌آمیز در نشست اخیر «هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی» که خبرگزاری تسنیم آن را مخابره کرده، گفت: «اغلب عیب‌هایی که در گذشته مطرح می‌شد در حال حاضر حل شده و یا اصلا مشکل نبوده است.»

سقوط شش پله‌ای ایران در فهرست سالانه "لگاتوم" از شاخص رفاه اجتماعی

از سوی دیگر، بدترین شاخص ایران به "آزادی فردی" و "امنیت" مربوط می‌شود که به ترتیب در رتبه‌های ۱۲۸ و ۱۲۶ در میان ۱۴۲ کشور مورد بررسی قرار دارد.

شاخص "حکومت" نیز یکی از بدترین مولفه‌های جمهوری اسلامی است که ایران را در این بررسی، در مقام ۱۲۰ قرار داده است.

ایران همچنین در زمینه "اقتصاد" در رتبه ۱۱۴، در "فرصت شغلی" در مقام ۹۳ و همچنین در شاخص "سرمایه اجتماعی" در پله ۱۱۱ جای گرفته است.

ایران در حالی در رتبه‌بندی سال ۲۰۱۴ لگاتوم در "رفاه اجتماعی" در جای ۱۰۷ قرار گرفته که این کشور در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۲ به ترتیب در جایگاه‌های ۱۰۱ و ۱۰۲ قرار داشت و در سه سال قبل از آن نیز رتبه‌ی ایران ۹۷، ۹۲، و ۹۳ بود.

بر اساس یافته‌های "لگاتوم"، ایران در میان ۱۵ کشور منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نیز با قرار گرفتن در رتبه ۱۱ دارای یکی از بدترین شرایط رفاه اجتماعی است به گونه‌ای که تنها چهار کشور مصر (۱۱۶)، عراق (۱۲۸)، سوریه (۱۲۹) و یمن (۱۳۸) پایین‌تر از ایران قرار گرفته‌اند. سه کشور سوریه، عراق، و یمن، در حال حاضر در جنگ داخلی قرار دارند و مصر نیز در سه سال گذشته، دو انقلاب را تجربه کرده است.

در خاورمیانه، امارات متحده عربی با قرار گرفتن در جای ۲۸، بالاترین سطح "رفاه اجتماعی" را دارد و بعد از این کشور، کویت، اسراییل و عربستان سعودی سه کشوری هستند که رتبه‌های زیر ۵۰ دارند.

این گزارش می‌گوید که در ایران از یک سو، ۸/۷۷ درصد معتقدند که "فساد مالی و دولتی" این کشور را فرا گرفته و از سوی دیگر، ۸/۵۳ درصد از ایرانیان فکر می‌کنند که این کشور جای مناسبی برای زندگی است.

همچنین تنها به نظر ۳/۲۶ درصد از مردم ایران، هم‌اکنون زمان مناسبی برای پیدا کردن شغل در این کشور است. ۷/۶۶ درصد از ایرانی‌ها نیز فکر می‌کنند که می‌توانند در صورت نیاز، به دیگران اعتماد کنند.

از جمله کشورهایی که در این فهرست پایینی‌تر ایران قرار گرفته‌اند می‌توان به کنیا، بنین، اوگاندا، تانزانیا، موزامبیک، پاکستان، افغانستان و توگو اشاره کرد.

در این مطالعه همچنین نام کشورهای چون سنگال، بنگلادش، نپال، نامیبیا، رواندا و بورکینافاسو بالاتر از ایران دیده می‌شود.

نروژ هم‌چون شش سال گذشته در صدر این فهرست قرار گرفته و بهترین سطح رفاه اجتماعی را دارا است. کشورهای سوئیس، نیوزلند، دانمارک، کانادا و سوئد نیز بعد از نروژ به ترتیب در رتبه‌های دوم تا ششم جای دارند. استرالیا، فنلاند، هلند و امریکا نیز هفتم تا دهم هستند.



از جمله کشورهایی که در این فهرست پایینی‌تر ایران قرار گرفته‌اند می‌توان به کنیا، بنین، اوگاندا، تانزانیا، موزامبیک، پاکستان، افغانستان و توگو اشاره کرد.

موسسه‌ی تحقیقاتی "لگاتوم" در لندن، رتبه‌بندی سالانه‌ی خود از شاخص رفاه اجتماعی را منتشر کرد که بر اساس آن، ایران با ۶ پله سقوط نسبت به سال قبل در رتبه ۱۰۷ در میان ۱۴۲ کشور مورد بررسی قرار گرفته است.

به گزارش "تقاطع"، در این رتبه‌بندی که در هشت زیرمجموعه اقتصاد، حکومت، آموزش، بهداشت، امنیت، آزادی فردی، سرمایه اجتماعی و فرصت شغلی تدوین شده، بهترین رتبه‌ی ایران در زمینه‌های "آموزش" و "بهداشت" است که در آن‌ها به ترتیب در جای ۵۷ و ۶۷ قرار گرفته است.



ایران؛ یکی از ده کشوری که در معرض ناآرامی‌های گسترده خیابانی قرار دارند



ایران: تحریم‌های بین‌المللی، اقتصاد جمهوری اسلامی را فلج کرده است. در یک سال گذشته، قیمت مواد غذایی، بر اساس داده‌های رسمی، افزایش ۶ تا ۱۲ درصدی داشته است. در حالی که چشم‌انداز، با روی کار آمدن حسن روحانی، تا حدودی بهبود یافته، اما همچنان بیکاری بالا، محدودیت‌ها بر آزادی‌های سیاسی، و خشونت علیه زنان به عنوان نکات حساس باقی مانده‌اند.



موسسه بین‌المللی "نومورا" در ژاپن که خدمات مشاوره امنیتی-اقتصادی ارائه می‌دهد در تحلیلی به قلم "الستر نیوتن"، تحلیل‌گر ارشد سیاسی خود، ده کشوری که استعداد بروز ناآرامی‌های خیابانی در مقیاس بزرگ را دارند برشمرد که یکی از آن‌ها ایران است.

این تحلیل با اشاره به ناآرامی‌های خیابانی رخ داده طی یک سال گذشته در کشورهای مختلف جهان، از بورکینا فاسو گرفته تا هنگ‌کنگ، از سه عامل نابرابری اقتصادی، فساد، و نارضایتی از دولت‌ها، به عنوان موتور محرک اعتراض‌های مدنی یاد کرده و با بیان این‌که این عوامل در حال حاضر در چندین کشور وجود دارند، خاطرنشان کرده که در این کشورها، «پدیده اعتراض به احتمال زیاد ادامه خواهد یافت».

تحلیل‌گر "نومورا" با اشاره به این‌که هیچ‌کدام از این ۱۰ کشور با تظاهرات خیابانی، "غریبه" نیستند، از افزایش احتمال وقوع تظاهرات گسترده در آن‌ها خبر داده و نوشته که تاثیر این موضوع بر فضای کسب و کار در این کشورها "شدید" خواهد بود.

از سوی دیگر، در حالی که این ده کشور در دسته‌ی اقتصادهای در حال ظهور یا نوظهور قرار می‌گیرند، "الستر نیوتن" می‌گوید که همواره این‌گونه نیست چرا که در بسیاری کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز تظاهرات خیابانی به صورت فزاینده‌ای دیده می‌شود.

اما ده کشوری که بر اساس این تحلیل، احتمال وقوع ناآرامی‌های خیابانی در آن‌ها می‌رود، از این قرار هستند:

(۱) آرژانتین: کشوری که یکی از بالاترین نرخ‌های تورم در جهان را دارد و ضریب جینی آن ۶/۴۳ است.

(۲) برزیل: تابستان گذشته و هم‌زمان با بازی‌های جام جهانی، شاهد ناآرامی‌های گسترده‌ای در اعتراض به شرایط اقتصادی بود.

(۳) چین: با وجود غیرقانونی بودن اعتراضات در این کشور کمونیستی، اتفاقات ناشی از ناآرامی اجتماعی در آن، رو به افزایش است.

(۴) ایران: تحریم‌های بین‌المللی، اقتصاد جمهوری اسلامی را فلج کرده است. در یک سال گذشته، قیمت مواد غذایی، بر اساس داده‌های رسمی، افزایش ۶ تا ۱۲ درصدی داشته است. در حالی که چشم‌انداز، با روی کار آمدن حسن روحانی، تا حدودی بهبود یافته، اما همچنان بیکاری بالا، محدودیت‌ها بر آزادی‌های سیاسی، و خشونت علیه زنان به عنوان نکات حساس باقی مانده‌اند. در ماه اکتبر (مهر)، هزاران نفر به خیابان آمدند و خواهان پایان دادن به اسیدپاشی‌های سریالی علیه دختران جوانی شدند که نوع پوشش‌شان از نظر محافظه‌کاران ایران، "نامناسب" بوده است. شهروندان همچنین از این‌که دولت به "پلیس امنیت اخلاقی" و "شبه‌نظامیان لباس شخصی" آزادی بیشتری داده، ناراضی هستند.

(۵) نیجریه: بزرگ‌ترین اقتصاد آفریقا با خطر تروریسم از سوی گروه اسلام‌گرای مسلح "بوکوحرام" روبه‌رو است. گروهی که با بمب‌های انتحاری حمله می‌کند و دختران نوجوان را می‌رباید.

(۶) روسیه: هرچند که پوتین این روزها از محبوبیت بالای داخلی خود خوشنود است، اما نارضایتی‌هایی نیز از دخالت او در شرق اوکراین وجود دارد. از جمله در ماه سپتامبر، هزاران نفر به خیابان‌های مسکو آمدند و در دفاع از صلح در اوکراین شعار دادند. از سوی دیگر، ارزش روبل روسیه در برابر دلار آمریکا به دنبال تحریم‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا در ماه‌های اخیر، ۳۰ درصد کاهش یافته است.

فهرست فوربز از قدرتمندترین افراد جهان؛ پوتین اول، خامنه‌ای نوزدهم



نشریه "فوربز" فهرست سال ۲۰۱۴ خود از قدرتمندترین افراد جهان را منتشر کرد که در آن، ولادمیر پوتین، رییس جمهوری روسیه در جایگاه نخست قرار دارد و نام علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی نیز در جای نوزدهمین فرد قدرتمند جهان به چشم می‌خورد.

به گزارش "تقاطع"، در این فهرست که "فوربز" انتشار آن را از سال ۲۰۰۹ آغاز کرده، نام ۷۲ نفر از قدرتمندترین افراد جهان بر اساس معیارهایی چون "منابع مالی"، "دامنه و استفاده از قدرت" و نیز "تعداد مردمی که از آن‌ها تاثیر می‌پذیرند"، دیده می‌شود. از این جمع، هفده نفر، از رهبران سیاسی دولت‌ها هستند که مجموع تولید ناخالص داخلی کشورهای تحت حکومت آن‌ها بالغ بر ۴۸ تریلیون دلار برآورد می‌شود.

۷) عربستان سعودی: تنش میان اکثریت شیعه در استان‌های شرقی این کشور با حکومت سنی، در ماه گذشته و به دنبال صدور حکم اعدام برای یک "روحانی" شیعه افزایش یافته است.

۸) ونزوئلا: کشور ثروتمند امریکای جنوبی از لحاظ منابع سوخت‌های فسیلی، با مجموعه‌ای پیچیده از مشکلات داخلی روبه‌رو است. این کشور که در نیمه‌ی نخست امسال، بزرگ‌ترین اعتراضات یک دهه‌ی اخیر خود را تجربه کرده، با نرخ تورم چشم‌گیر ۶۵ درصدی دست و پنجه نرم می‌کند.

۹) قلمرو فلسطینی: حملات و خشونت‌های اخیر نسبت به شهروندان اسرائیلی در اورشلیم، به احتمالات در خصوص وقوع "انتفاضه سوم" دامن زده است.

۱۰) شیلی: تمایل به اصلاحات سیاسی در قلب شیلیایی‌هایی جای دارد که نسبت به "میچل باچله"، رییس جمهور، ناراضی هستند. تظاهرات بزرگ ماه مارس، در کنار اعتراضات دانشجویی ماه سپتامبر، از اصلاحات آموزشی تا اعتراض به نابرابری اقتصادی وسیع را شامل می‌شده است.



رهبر جمهوری اسلامی از جمله با کنترل بر دارایی بالغ بر ۹۵ میلیارد دلار، از قدرت اقتصادی کم‌نظیری در جهان برخوردار است.



تردید هتل‌داران در ادعای پر شدن ظرفیت هتل‌های ایران برای سال ۲۰۱۵



اظهارات معاون رییس جمهوری اسلامی مبنی بر تکمیل ظرفیت هتل‌های ایران تا سال ۲۰۱۵ با واکنش شماری از هتل‌داران ایران روبه‌رو شده است.

محمدعلی فرخ مهر، «رییس اتحادیه هتل‌داران تهران» و «نایب رییس جامعه هتل‌داران ایران» در گفتگو با شماره روز چهارشنبه (۲۸ آبان-۱۹ نوامبر) روزنامه «کسب و کار»، چاپ تهران، ضمن ابراز تردید در پر شدن هتل‌ها در سال ۲۰۱۵ گفت مهمانان خارجی نیز هم‌چون گردشگران ایرانی تنها از یک ماه قبل و «قبل از سال نو میلادی شروع به رزو هتل‌ها خواهند کرد».



در این میان، یکی از مسوولان «هتل اسپیناس تهران»، ضمن تکذیب این موضوع؛ رزو هتل از ۶ ماه تا یک سال قبل را از نظر قانونی و اصولی، «اشتباه» توصیف کرد و افزود «امکان ندارد تمام هتل‌های ایران از یک سال قبل رزو شده باشد».



این مجله معتبر امریکایی، ضمن معرفی ولادیمیر پوتین به عنوان قدرتمندترین فرد جهان برای دومین سال پیاپی نوشته که وی یکی از قوی‌ترین نیروهای نظامی دنیا را در اختیار دارد و در سال ۲۰۱۴ از این نیرو برای در اختیار گرفتن کریمه و همچنین درگیری با کشور همسایه‌اش اوکراین استفاده کرده است.

در این فهرست، باراک اوباما، رییس جمهور ایالات متحده امریکا، هو جین تائو، رهبر چین، و پاپ فرانسیس دوم، رهبر کاتولیک‌های جهان به ترتیب در رتبه‌های دوم تا چهارم قرار گرفته‌اند.

در گزارش «فوربز»، آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان با قرار گرفتن در رتبه پنجم، به عنوان «قدرتمندترین زن جهان» معرفی شده است. «جنت یلن»، رییس کنونی بانک مرکزی امریکا (فدرال رزرو) نیز با قرار گرفتن در رتبه ششم، دومین زن قدرتمند جهان لقب گرفته است.

«بیل گیتز»، بنیان‌گذار مایکروسافت در جایگاه هفتم، و «سرگی برین» و «لری پیج»، دو بنیان‌گذار گوگل که به طور مشترک در رتبه‌ی نهم قرار دارند، سه نفر از ده قدرتمند نخست این فهرست هستند که قدرت خود را از حوزه‌ی تکنولوژی به دست آورده‌اند.

در این فهرست، علی خامنه‌ای ۷۵ ساله بالاتر از مارک زاکربرگ، مالک و بنیان‌گذار فیسبوک (رتبه ۲۳)، بنیامین نتانیاهاو، نخست‌وزیر اسرائیل (۲۶)، خلیفه بن زاید آل نهیان، رییس حکومت امارات (۳۷)، بان کی-مون، دبیرکل سازمان ملل (۴۰) و بیل کلینتون، رییس جمهور پیشین امریکا (۴۴)، به عنوان نوزدهمین فرد قدرتمند جهان معرفی شده است. او در گزارش سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۲، به ترتیب در رتبه‌های ۲۳ و ۲۱ قرار گرفته بود.

رهبر جمهوری اسلامی از جمله با کنترل بر دارایی بالغ بر ۹۵ میلیارد دلار، از قدرت اقتصادی کم‌نظیری در جهان برخوردار است.

مارک زاکربرگ ۳۰ ساله، هم‌چون سال‌های گذشته، جوان‌ترین فرد قدرتمند این لیست به شمار می‌رود و ملک عبدالله بن عبدالعزیز، در جایگاه یازدهم، پیرترین فرد قدرتمند این فهرست است.

ماریو دراگی، رییس بانک مرکزی اروپا در رتبه هشتم، دیوید کامرون، نخست‌وزیر بریتانیا در جایگاه دهم، و «لی که چیانگ»، نخست‌وزیر کنونی چین در جایگاه سیزدهم از دیگر رهبران سیاسی و اقتصادی در صدر این فهرست به شمار می‌روند.

نام ابوبکر البغدادی، رهبر گروه تندروی مسلح «حکومت اسلامی» (داعش) نیز برای نخستین بار وارد این فهرست شده است. او در جای پنجاه و چهارمین شخصیت قدرتمند جهان قرار گرفته است.

ایالات متحده امریکا با داشتن ۱۱ نفر در این فهرست، از نظر کمیت، بیشترین تعداد افراد قدرتمند جهان را در اختیار دارد و چین و روسیه با ۵ و ۴ نفر، در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

آقای فرخمهر با بیان این‌که هنوز هیچ گردش‌گری برای رزرو هتل‌ها در سطح استان تهران برای سال ۲۰۱۵ اقدامی نکرده، خاطرنشان کرد که در حال حاضر نه تنها «ظرفیت هتل‌های ما در حدود ۶۵ درصد است» بلکه «بازار مناسبی هم برای جذب گردشگر وجود ندارد» و تمام این موارد نیز «مستند» است.

وی با اشاره به این‌که «ما در حال حاضر در سال ۲۰۱۴ به سر می‌بریم و در این سال تغییری در رزرو هتل‌ها احساس نمی‌کنیم»، آمادگی هتل‌های ایران برای ورود مهمان را نیز زیر سوال برد و گفت: «تمام هتل‌ها از نظر تجهیزات و خدمات مناسب نیستند و آبروی کشور خواهد رفت.»

او با تاکید بر این‌که بیشتر هتل‌های در حال ساخت به دلیل «مشکلات مالی»، به صورت «نیمه‌کاره»، «نیمه‌تمام» و «بالاتکلیف» باقی مانده‌اند، تصریح کرد: «تا وقتی که هتل‌ها نیمه‌کاره مانده‌اند و سرمایه برای تجهیز هتل‌ها وجود ندارد، نباید شعار داد که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد.»

در همین ارتباط، یکی از مسوولان «هتل کوثر شیراز» نیز در پاسخ به تماس خبرنگار «کسب و کار»، ضمن تکذیب رزرو اتاق‌های این هتل برای سال ۲۰۱۵ گفت: «اصلاً این موضوع صحت ندارد و اعلام این خبر موجب می‌شود که گردشگران هم مراجعه نکنند و این موضوع از لحاظ اقتصادی به هتل‌داران ضرر می‌زند.»

وی اضافه کرد: «هنوز هتل‌های خوب و اقامتگاه‌های سنتی ایران خالی هستند.»

در این میان، یکی از مسوولان «هتل اسپیناس تهران»، ضمن تکذیب این موضوع؛ رزرو هتل از ۶ ماه تا یک سال قبل را از نظر قانونی و اصولی، «اشتباه» توصیف کرد و افزود «امکان ندارد تمام هتل‌های ایران از یک سال قبل رزرو شده باشد.»

این گزارش همچنین از قول جمشید حمزه‌زاده، «رئیس جامعه هتل‌داران کشور» نیز می‌نویسد که نه تنها «هنوز برای هتل‌های ۵ و ۴ ستاره ظرفیت خالی وجود دارد» بلکه «ظرفیت هتل‌های خوب اما کم‌ستاره» نیز هنوز خالی است.

به گفته وی، اگرچه از بعضی روسای «اتحادیه هتل‌داران» می‌توان آمار رزرو هتل‌ها را پرسید اما اساساً «اعلام تکمیل ظرفیت هتل‌ها در کل ایران برای سال آینده میلادی امکان‌پذیر نیست». گفتنی است مسعود سلطانی‌فر «رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری» در ایران، روز ۳ شهریورماه در تشریح برنامه این سازمان با اشاره به درآمد ۵/۵ میلیارد دلاری از ورود ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار گردشگر خارجی در سال ۹۲ به کشور گفته بود که «ظرفیت هتل‌های کشور برای سال ۲۰۱۵ در حال تکمیل شدن است.»

معاون رئیس جمهوری اسلامی هم‌چنین روز ۸ خردادماه امسال، در گفتگو با «واحد مرکزی خبر» مدعی شده بود که «همه ظرفیت‌های هتل‌های شهرهای بزرگ و توریستی ایران و تورهای اروپایی مسافرت به ایران، تا پایان سال ۲۰۱۴ تکمیل شده است.»

مدرسه لبرالی

من متوجه شده‌ام که بخشندگی
علاوه بر فواید دیگرش، روح شخص
بخشنده را آزاد می‌کند



مایا آنجلو، مترجم ۴ آوریل ۱۹۲۸ درگذشت ۲۸ می ۲۰۱۴، شاعر و بازیگر آمریکایی است



انجمن و دانش‌آموزان لیبرال ایران
Iranian Liberal Students and Graduates

